

نمایشگاه‌های «گزیده‌نامه‌نگاری‌های عهد قاجار در کاخ گلستان»، «عکس باسمه‌ای آلبوم خانه کاخ گلستان»، «فرش‌های کلشان در کاخ و تأثیر آن در مناطق دیگر» به نمایش گذاشته می‌شود. کاخ گلستان گنجینه‌ای از هنر دوره قاجار است که برای معرفی این گنجینه، سه نمایشگاه در هفته میراث فرهنگی برگزار می‌شود، در نمایشگاه «گزیده‌نامه‌نگاری‌های قاجار در کاخ گلستان» بیش از ۱۰۰ پاکت نامه مصرف شده و نشده، انواع سربرگ‌های مصور و غیر مصور، برجسب پاکت‌ها و نامه‌ها، نمونه‌هایی از نامه‌ها، تلگراف‌ها و برخی از اشیای مورد استفاده در نامه‌نگاری از دوره ناصرالدین شاه قاجار تا انقراض این سلسله به نمایش گذاشته می‌شود. قدیمی‌ترین اثر، مربوط به پاکت و سربرگ مظفرالدین شاه و برجسب زمان ناصرالدین شاه است، همچنین حدود ۶۰ هزار پاکت‌نامه و سربرگ استفاده شده و نشده قاجاری در کاخ گلستان وجود دارد.

وطن‌دوستان

دوهفته‌نامه فرهنگی وطن‌بولی سال سوم | شماره ۸ | ۲۱ صفحه

تاریخ

History

برگزاری سه‌نمایشگاه در کاخ گلستان



نمایش ۳۰ قطعه عکس در آلبوم خانه کاخ گلستان

مدیر مجموعه میراث جهانی کاخ موزه گلستان درباره برگزاری نمایشگاه عکس با چاپ لیتوگرافی برای نخستین‌بار در این مجموعه گفت: در این نمایشگاه ۳۰قطعه عکس با چاپ لیتوگرافی و تکنیک باسمه و گراور به نمایش گذاشته می‌شود، این تکنیک‌ها اروپایی بوده و متعلق به اواخر قرن ۱۸ تا ۲۰ میلادی است. موضوعات این‌نمایشگاه در کاخ موزه گلستان معرفی شخصیت‌های شاهزادگان و تصویری از ناپلئون بناپارت، زن عثمانی، دختر فرانسوی، جشن روستایی، یگان پیاده نظام، نمایی از کلیسا در مسکو، مناظری از فواره، اقوام مختلف، پرندگان شامل طوطی و دارکوب است.

این‌نمایشگاه از دوم خرداد ساعت ۱۴ افتتاح و به مدت دو هفته در مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان واقع در میدان ارگ از ساعت ۹ تا ۱۸ میزبان هنردوستان است.

خدمات هیئت به آرمان‌های پان‌ترکیستی چنان روشن بود که وی بارها تلاش کرده امکان طرح اتهامی در این زمینه را از بین ببرد و در دفاع از خود می‌گوید که «من آن سوی ارس را تا «دربند» گوشه‌ای از خاک ایران می‌دانم که روس‌ها به زور از مام وطن جدا کرده‌اند و مردم آذربایجان شمالی را هم مانند خاقانی شیروانی و نظامی گنجه‌ای، ایرانی می‌شمارم» این در حالی است که جواد هیئت سالهای پایانی عمر خویش را در باکو گذراند و نشان عالی خدمت را از الهام علی‌اف رئیس جمهور مادام العمر جمهوری آذربایجان دریافت کرد و همچون شهروندی مطیع به وی خدمت کرد و در سال ۹۳ نیز درگذشت و در قبرستان فخری باکو دفن شد.

طبابت خویش می‌پرداخت، می‌توانست پزشکی سرآمد و نامدار در رشته کاری خویش شده و به کامیابی‌های بسیار بزرگتری دست یابد؛ اما فعالیت‌های وی در زمینه سیاسی، کارنامه وی را تا حد زیادی لکه‌دار ساخت. این‌که نقشه ترکیه در جذب تحصیل‌کردگان ایرانی و آموزش آنان برای روزهای بحرانی تا چه حدی موفق بوده، به زودی در شخصیت جدید هیئت هویدا گشت. هیئت اظهار می‌کند که «در زمان رژیم آریامهری و بعد از انقلاب نیز دانشجویان زیادی برای تحصیل به ترکیه رفته‌اند؛ به طوری که هم‌اکنون هزاران تحصیل‌کرده آن دیار در رژیم جمهوری اسلامی مشغول خدمت هستند و تا به حال جز خدمت صادفانه چیزی از آن‌ها دیده نشده است» (هیئت، ۱۳۸۵: ۳۲). این درست است که هم‌میهنان زیادی داریم که فارغ‌التحصیل ترکیه بوده و هم‌اکنون مشغول به خدمت به کشور هستند، ولی تلاش وی برای میرا دانستن شخص خود از اغراض سیاسی‌ای که در ترکیه کسب کرده بود، چندان کارگر نبوده است و تأثیر ملی‌گرایان پان‌ترک بر منش سیاسی وی، در اولین فرصت پدیدار گشت. وی فاقد هرگونه تخصصی در زبان‌شناسی و تاریخ بوده، اما در روزهای بحرانی پس از انقلاب، فضا را برای آمال خود مساعد دیده و از رشته تخصصی خویش عدول کرده و در چهره یک زبان‌شناس و مورخ به طرح مباحثی پرداخت که جدای از بی‌پایگی آن‌ها، سرشار از تناقض و غرض‌ورزی بود.

هیئت در آن‌جا که وارد مباحث تاریخی می‌شود، سعی دارد چهره یک تاریخ‌شناس بی‌طرف را بگیرد و نتیجه‌گیری‌های خود را مبتنی بر داده‌های تاریخی و تاریخ‌نگاری کلاسیک سازد. چنان‌که در مورد آذربایجان و ترکیه و حتی آسیای مرکزی، با نقل قول مورخین نامدار، بر مهاجرت ترکان به این مناطق صحه می‌گذارد و از جایگزینی زبان آذربایجان، قفقاز، آناتولی و آسیای مرکزی سخن می‌راند: بنابر آن‌چه اغلب دانشمندان زبان‌شناسی معتقدند، موطن اصلی و اولیه اقوام ترک، در آسیای مرکزی مناطق میان کوه‌های اورال و آلتای بوده است.. مثلاً هون‌ها به‌علت خشکسالی و اوغوزها به دلیل ازدیاد جمعیت و نداشتن مراتع کافی، مجبور به مهاجرت شدند (هیئت، ۱۳۸۰: ۳–۴) و یا می‌گوید:

هیئت که در فضای سیاسی تا دیروز نامی از وی در میان نبود و حتی روابط خوبی با کارگزاران رژیم پهلوی داشت و به گفته خودش به عضویت لژ فراماسونری نیز درآمده بود. هیئت به همراه برخی دیگر از قوم‌گرایان در چنین فضایی ظاهر شدند. تعداد زیادی نشریه و گروه‌های سیاسی که داعیه یک عمر مبارزه با رژیم پهلوی داشتند و هیچ مدرکی برای ادعای خود نداشتند، همسان با هیئت وجود داشتند که در آذربایجان و تهران و دیگر مناطق قومی سیاست‌های فرهنگی کشور دیده می‌شدند. بسیاری از آن‌ها به دلیل تندروی و انتقادات تند از حکومت انقلابی وقت، با موانع بازدارنده مواجه شده و از ادامه کار ناگزیر شدند؛ اما هیئت و همکارانش که در مجله‌ای به نام «ورلیق» را راه‌اندازی کرده بودند، به لحاظ سیاست اعتدال‌ظاهری و برنامه‌های درازمدتی که چندان برای سیاسیون وقت قابل درک نبود، توانستند حضور خود را حفظ نمایند.

تردیدى نیست که اگر دکتر جواد هیئت به همان رشته گرفته؛ بنابراین، زبان فعلی عربیتی است و باید متروک شود (هیئت، ۱۳۸۵: ۱۲)؛ در دوران پنجاهساله پهلوی که نه‌تنها نوشتن ترکی که حتی صحبت به آن زبان هم در جاهای رسمی قذغن بود و نویسندگان و شعرای مردمی ترک‌زبان را به بهانه‌های سیاسی سربهنیست می‌کردند و یا تحت شکنجه قرار می‌دادند، کدام قصبه، دهکده و یا خانواده مناطق ترک‌نشین را فارسی‌زبان کردند؟ (هیئت، ۱۳۸۵: ۸۳)؛ در زمان شاه سابق که غرب‌زدگی به حداعلا رسیده بود، به طوری‌که بیش از ۵۰ درصد نام مغازه‌های تهران نام‌های فرنگی داشت، چاپ یک صفحه نوحه ترکی هم ممنوع بود و اگر در کتابی یک کلمه ترکی دیده می‌شد، از طرف عمال سانسور پهلوی، قبل از حذف آن اجازه چاپ داده نمی‌شد (هیئت، ۱۳۸۵: ۱۱۲). کاملاً هودیداست که بیان احساسی و ادبیات غیرعالمانه ک‌تر



دکتر جواد هیئت و کارنامه فرهنگی وی

از جراحی قلب تا قلب حقیقت

مخرب بر روی آزمایش‌کنندگان شده و آنان را دچار تنش‌های عصبی فرساینده می‌کند. بنابراین تلاش شده است با محدودکردن فوق‌العاده آزمایش‌های علمی بر جانوران، حتی‌الامکان موجوداتی با درجه هشیاری یا عصبی پایین‌ترین و در شرایط بسیار محدود انتخاب شوند تا دانشجویان از تنش‌های عصبی حاصله رنج نبرند.

بمانند؛ چیزی که متأسفانه دکتر هیئت با افتخار بدان می‌پرداخت. ریشه این نوع رفتارها را می‌توان در دوران کودکی دکتر هیئت جستجو کرد. وی در خاطرات خود که با عنوان «خاطرات من و پدرم» منتشر شده بارها از خشونت برادر بزرگتر، خواهر بزرگتر و خدمتکار پدرش در ضرب و شتم و سختگیری بر فرزندان یاد کرده است.

از زمان فرار علمان ارتش سرخ در آذربایجان تا سقوط رژیم پهلوی، آذربایجان کانون برخی فعالیت‌های آرمانگرایان چپ بود و در مقابل سیاست‌های فرهنگی حکومت وقت، واکنش خاصی صورت نمی‌گرفت و اغلب فعالیت‌های ممنوعه سیاسی، بر گرد مذهبپون و جنبش‌های کمونیستی بود. از فردای پیروزی انقلاب که چپگرایان خود را در فضای سیاسی بازنده احساس می‌کردند، خود را ناامید و درمانده‌تر از پیش یافتند و گرایش آلترناتیو چپ در آذربایجان، جای خود را به تمایلات قومگرایانه سپرد. تبلیغات قومگرایانی که به ناکاه در فضای سیاسی پدیدار شدند، حول محور احساس می‌کردند، خود را ناامید و درمانده‌تر از پیش یافتند و گرایش آلترناتیو چپ در آذربایجان، جای خود را به تمایلات قومگرایانه سپرد. تبلیغات قومگرایانی که به ناکاه در فضای سیاسی پدیدار شدند، حول محور



تصویرنگار جواد هیئت در دفتر کارش در تهران. او در این تصویر با یک کلاه قرمز رنگ و یک کت زرد رنگ دیده می‌شود.

ادامه...

هیئت در این‌باره، خالی از واقعیت می‌باشد. در زمان پهلوی اگرچه دستگاه‌های اطلاعاتی محسوس و نامحسوس بر جریان گردش اطلاعات و چاپ و نشر داشتند اما انبوهی از کتاب‌ها به ترکی آذری در تبریز چاپ و نشر می‌شد و مگر شاهکار حیدریابایه سلام استاد شهپرار در همین دوره خلق و به کرات منتشر نشد. هیئت نخست تلاش دارد که ثابت کند زبان مردم منطقه آذربایجان در گذشته فارسی نبوده است. این ادعا البته تا حد زیادی درست می‌نماید و چنان که پیداست، زبان فارسی در میان خواص و افراد فرهیخته جامعه گفت و شنود یا نگارش می‌شده و مردم عامه از زبان پهلوی آذری برای گفتگو استفاده می‌کرده‌اند. خود وی یکبار بر این امر صحه گذاشته و باز در پی طرح ادعاهای قومگرایانه می‌افتد و می‌گوید: «وقتی از زبان مردم و یا ملتی و یا قومی صحبت می‌شود، زبان زمان حال منظور نظر است نه زبانی که هزار سال قبل به آن تکلم می‌شده. زبان قدیم، جزو تاریخ است و باید در مبحث تاریخ زبان‌ها مورد بررسی قرار گیرد. به‌علاوه، زبان قدیم مردم آذربایجان، لهجه‌های مختلف آریایی بوده که بعداً از مهاجرت و مهاجمت‌های اقوام ترک‌زبان متروک و در زبان آن‌ها مستهلک شده است. نمونه‌هایی از بقایای این لهجه‌ها به‌نام تاتی در اطراف خلخال و شمال باکو هنوز هم باقی است و کسروی ضمن بررسی این لهجه را زبان آذری نامیده است» (هیئت، ۱۳۸۵: ۱۲). طرح این مباحث با ذکر بدیهیات تاریخی، هرگز نتوانست از وی چهره‌ای منصف و تاریخ‌نگاری میانه‌رو بسازد زیرا وی جایی حقیقت را صادقله ذکر می‌کرد و در جایی دیگر با الفاظ و برجسب‌هایی که یادآور ادبیات حزب توده بود، آن را از بنیان رد کرده و خلاف آن را اظهار می‌نمود: «تبلیغات شوونیستی و پان‌فارسی و کودکانه رژیم پهلوی درباره فارس‌زبان یا ایرانی‌زبان بودن مردم آذربایجان در گذشته، اشتباه است» (هیئت، ۱۳۸۵: ۴۴).

هیئت برای طرح برتری زبانی ترکی به فارسی، با رونویسی تصحیحاتی که از کتاب «حکامهٔ‌اللفتین» علیشیرنویایی در ترکیه و یا شوروی سابق انجام شده بود، آن را با افزودن پاره‌ای مطالب دیگر، به نام «مقایسهٔ‌اللفتین» تغییر و در یکی از شماره‌های نشریه وارلیق به چاپ می‌رساند. پرداختن دکتر هیئت به این امر و گرفتار آمدن در دامن مفارحه‌های قومی و زبانی، بیش از پیش روشن می‌سازد که ادعای وی درباره آموزش زبان ترکی در آذربایجان، پرده‌ای برای اهداف کلان قومی و ملت‌سازی و فراهم آوردن خوراک تبلیغاتی نژادپرستانه برای محافل پان‌ترکی در سرزمین آمال خود ترکیه است. در مقدمه کتاب خود اقرار می‌کند «هنگامی که واژه‌های موجود در تمام زبان‌ها را فهرست کنیم که دقیقاً ۳۰۰ واژه دست می‌یابیم (که در همه زبان‌ها مشترک هستند) (هیئت، ۱۳۷۹: ۱۱) و با این‌حال، تلاش دارد همچنان تفاوت‌های واژگانی دو زبان را دلیلی بر برتری زبان ترکی بر فارسی تلقی کند. وی در این کتاب ۱۷۰۰ کلمه از ترکی آذری را به جای واژگان ترکی جغتایی نهاده که به گمان وی در فارسی همسانی برای آن‌ها نمی‌توان یافت. به طور مثال گونه‌های مختلف مفهومی واژه «اغری به معنی درد» را برمی‌شمارد که می‌بندارد همانند آن‌ها در فارسی وجود ندارد و این غنای لغات() را گواه ادعای خود می‌انگارد. ضدیت با ایران و ایرانی، از دیرباز با حمله به زبان فارسی عجین بوده است. اما کاخ بلندی را که فردوسی برافراشته بود و از بالکان تا بنگلادش و از اوغورستان تا مصر و از تاتارستان تا سواحل خلیج‌فارس محبوب اهل فرهنگ بود، نمی‌توان با کارهایی غیرعلمی نظیر مقایسه‌اللفتین تخفیف داد. غرض‌ورزی هیئت اگرچه کاملاً آشکار و بدیهی است، با این‌حال وی به جایگاه برجسته زبان فارسی اعتراف کرده و باز تلاش دارد که نیت خود را در این زمینه موجه سازد: «زبان فارسی یکی از زیباترین و شیرین‌ترین زبان‌های دنیاست و شاید بهترین زبان برای سرودن شعر باشد. زبان فارسی قرن‌ها محمل عشق و عرفان و پیام‌آور محبت و دوستی و زیبایی بوده و با نیروی محبت و عرفان، دل ترکان و پادشاهان ترک و مغول و دیگران را تسخیر کرده و زبان دربار پادشاهان ترک، هند (بابری‌ها) و ایران، عثمانی و مصر (ممالیک) و مردم بااحساس این کشورها بوده و کوتاه‌سخن، زبان دل‌ها بوده و هست. متأسفانه در زمان پهلوی، تحمیل به زور و تحقیر و جرمیه، جای محبت را گرفت و در نتیجه زبان فارسی تا حدودی شیرینی خود را از دست داد» (هیئت، ۱۳۸۵: ۷۹). تناقض

در سخن‌گویی و پرش از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر، ویژگی شاخص هیئت بود. در این‌جا نیز درگه‌باره ضمن تحقیر زبان فارسی، سپس اعتراف به جایگاه ممتاز آن، مسئله نژاد و زبان را امری سطحی می‌شمارد و بر پیوستگی و بیبوند قاطع مردم آذربایجان و ترکان با سایر هم‌میهنانشان انگشت می‌گذارد: «زبان یک مفهوم فرهنگی و اجتماعی است و ارتباطی با نژاد ندارد. نژاد، مجموعه ویژگی‌های ظاهری و جسمانی (مانند رنگ پوست، مو، شکل ججمه و صورت دارد که عبرت‌اند؛ از نژاد سفید، سیاه و زرد. بنابراین، ترک‌زبان‌ها هم مانند فارس‌ها از نژاد سفیدند و اختلافی از این لحاظ با سایر هم‌وطنان ندارند» (هیئت، ۱۳۸۵: ۸۴) و البته بازم قلمفرسایی می‌کند که ثابت کند ترکان یاکوت و چوواش و اوغور که به تعریف وی از نژاد زرد هستند، با مردم آذربایجان از یک ریشه‌اند و یک آذری باید پیش از دیگرهم‌وطنانش، با اقوام یادشده احساس همدلی و همبستگی نماید.

خدمات هیئت به آرمان‌های پان‌ترکیستی چنان روشن بود که وی بارها تلاش کرده امکان طرح اتهامی در این زمینه را از بین ببرد و در دفاع از خود می‌گوید که «من آن سوی ارس را تا «دربند» گوشه‌ای از خاک ایران می‌دانم که روس‌ها به زور از مام وطن جدا کرده‌اند و مردم آذربایجان شمالی را هم مانند خاقانی شیروانی و نظامی گنجه‌ای، ایرانی می‌شمارم» (هیئت، ۱۳۸۵: ۱۱۲) و جایی هم در دفاع از اقدامات ضدایرانی حزب مساوات قفقاز و سرقت نام تاریخی آذربایجان می‌گوید که رسول‌زاده احتمالاً قصد داشته جمهوری آذربایجان را به ایران بازگرداند (هیئت، ۱۳۸۵: ۱۹). این در حالی است که جواد هیئت سالهای پایانی عمر خویش را در باکو گذراند و نشان عالی خدمت را از الهام علی‌اف رئیس جمهور مادام العمر جمهوری آذربایجان دریافت کرد و بارها با علی‌اف دیدارهای صمیمانه داشت و هم چون شهروندی مطیع به وی خدمت کرد و در سال ۹۳ نیز درگذشت و در قبرستان فخری باکو دفن شد.

دکتر جواد هیئت خود آگاه بود که مطرح کردن مباحث قومی و حمله به ملیت ایرانی و ده‌ها عمل دیگر که آن‌ها علیه ایران و ایرانیت انجام می‌دادند، همان برنامه‌ها و ادبیاتی بود که پان‌ترکان ترکیه آن را پیش می‌بردند. بنابراین سعی می‌کند بی‌خطری پان‌ترکیسم را برای آینده ایران و به‌ویژه آذربایجان تلقین نماید و با نقل قول از آتاترک به ایرانیان اطمینان خاطر می‌دهد که ترکیه هرگز در پی طرح تئوری‌های الحاق گرایانه آذربایجان نخواهد بود.

ادامه در صفحه ۴

ماجرای جیلوها و تجاوز ارتش عثمانی به خاک ایران

کمک به برادران دینی

یا بهانه ای برای اشغال خاک ایران؟!

ارتباط مستقیم با تحریریه وطن یولی

به اطلاع همراهان محترم وطن یولی می‌رسانیم؛ با مساعدت اساتید و پژوهشگرانی که همواره به وطن یولی لطف داشته‌اند، امکان جدیدی در نشریه فراهم کرده‌ایم که خوانندگان محترم بتوانند سوالات گوناگون خود در حوزه های تاریخ، سیاست، اقوام، هویت و مواردی از این دست را برای ما ارسال کنند. به این سوالات در اسرع وقت توسط کارشناسان مزبور پاسخ مستند و علمی داده می‌شود و به صورت مکتوب در بخش جدیدی که در نشریه راه اندازی شده، خدمت خوانندگان محترم تقدیم می‌شود. همراهان گرامی وطن یولی می‌توانند سوالات خود را به نشانی ادمین کانال به آدرس **Vatanyoli_admin** ارسال نمایند. در همین راستا تعدادی از همراهان وطن یولی که در همین مدت کوتاه، از طریق شبکه‌های اجتماعی از امکان جدید در نشریه آگاه شدند، سوالاتی را از کارشناسان ما پرسیده‌اند. هیئت تحریریه با بررسی آنها یکی از پرترکرترین و مهم‌ترین سوالات مخاطبان را انتخاب کرد تا در این شماره به آن پاسخ داده شود. سوال مزبور این است: «گروهی از جریانات قومی در ماه‌های اخیر خیلی روی مساله جیلوها تاکید کردند. آنها مدعی می‌شوند که در جریان فجایع جیلوها در رومیه، حکومت عثمانی به دلیل تبار قومی ترکی(۱) مردم ارومیه و آذربایجان به کمک آنان شتافتند. در مورد کیفیت ادعای آنها اگر ممکن است توضیح دهید.»
تحریریه وطن یولی پاسخ به این سوال را از «حجت یحیی پور» کارشناس ارشد تاریخ و پژوهشگر مسائل آذربایجان درخواست کرد و ایشان نیز علی‌رغم زمان نذکی که برای پاسخ داشت، لطف کرد و در قالب یک مقاله سوال مزبور را کامل پاسخ داد. امید است مورد توجه مخاطبان گرامی و پژوهشگران تاریخ قرار بگیرد.

پرشش رسیده: ماجرای وقایع جیلوها در آذربایجان و کمک ارتش عثمانی به مردم ارومیه چیست؟



حجت یحیی پور کارشناس تاریخ

ادعای وجود علایق و گرایشات ترکی میان حکومت عثمانی و ساکنان غرب آذربایجان که بر اساس آن عثمانی‌ها برای نجات جان اهالی ارومیه در قبال تحركات جیلوها وارد عمل شدند، حتی با نگاهی اجمالی به تاریخ ارومیه کاملاً رد می‌شود. شاید بتوان با اطمینان گفت کسانی که ورود لشکر عثمانی به ارومیه در پی فاجعه جیلوها را به علت وجود احساسات متقابل ترکی می‌دانند، کوچکترین آگاهی از حوادث آن سال‌های آذربایجان ندارند و چه بسا تا کنون فرصت نکرده‌اند حتی یک صفحه از کتب معتبر تاریخی را مطالعه نمایند و صرفاً به عنوان دستگاه تبلیغاتی عثمانی و یا سفیر و حافظ منافع عثمانی در آذربایجان، آن هم در قرن بیست و یکم، لب به سخن می‌گشایند و این ادعاهای غیرعلمی و بی‌پایه و اساس را مطرح می‌کنند!

آذربایجانی‌ها باید آگاه باشند که ورود عثمانیان به آذربایجان نه برای دفاع از اهالی ارومیه در مقابل جیلوها، بلکه در راستای سیاستهای خصمانه و تجاوزکارانه آنان بوده است. روس‌ها و عثمانیان از اوایل جنگ جهانی اول متوجه آذربایجان شدند و در سودای اشغال این سرزمین و مقابله با یکدیگر، آذربایجان را به صحنه جنگ و ستیز تبدیل کردند. شهرهای مختلف آذربایجان میان متجاوزان روس و عثمانی دست به دست می‌شد و اهالی آذربایجان از این عملیات نظامی به شدت متضرر می‌گشتند.

لازم به ذکر است که در غیاب حکومت مرکزی ایران، علاوه بر روس‌ها و عثمانی‌ها، دولت‌های انگلیس و فرانسه و آمریکا نیز از دیگر بازیگران خارجی در حوادث ارومیه بودند. و به این ترتیب آذربایجان و به طور خاص ارومیه به جولانگاه قوای بیگانه و عریض سیاست‌های خصمانه و جنگ‌های نیابتی دولت‌های درگیر در جنگ جهانی اول تبدیل شد. بنابراین باید پیش از هرچیز متوجه باشیم که تجاوز عثمانی‌ها به آذربایجان نه به علت علاقه آنان به مردم ارومیه(۱)، بلکه بخشی از سیاست‌های خصمانه عثمانیان در جریان جنگ جهانی اول بود که از سال‌ها پیش از فاجعه جیلوها آغاز گردید.

دیگر نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که جیلوها در اصل اتباع عثمانی بودند و حوادث خونین ارومیه را به هیچ وجه نمی‌توان به حساب نزاع‌های قومی میان اهالی ارومیه نوشت. ارومیه همواره سرزمین گروه‌های مختلف از جمله آذری‌ها، کردها، آشوری‌ها، ارامنه، کلیمیان و ... بوده است و مستندات تاریخی فراوانی از همزیستی مسالمت آمیز و همبستگی ملی همه این گروه‌ها با یکدیگر

سازمان میراث فرهنگی در نظر دارد طراحی ملی نماد گردشگری ایران را با هدف تقویت نمانام (brand) گردشگری ایران به صورت رقابتی برگزار کند.
متقاضیانی می‌توانند برای نام نویسی و تکمیل فرم شرکت و بارگزاری طرح‌های اجرایی از طریق فرمی که در پایگاه اطلاع رسانی این سازمان قرار داده شده است، اقدام کنند.
علاقه مندان می‌توانند فرم شرکت در فراخون و تعهد اصالت نماد ملی گردشگری را از پایگاه اطلاع رسانی http://bpm.s.ichto.ir/web/automation/brand دریافت کنند.

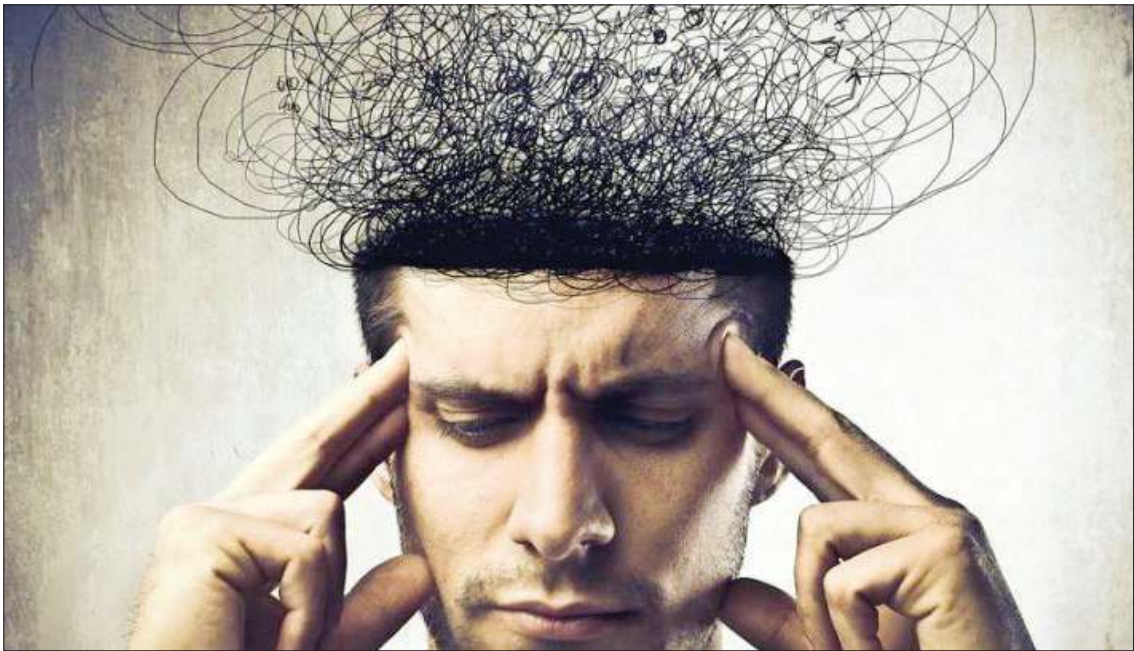
علاقه‌مندان تا ۳۰ خرداد فرصت دارند طرح‌های خود را از این طریق ارسال کنند. طرح ارسالی باید برخاسته از ویژگی هویت اسلامی-ایرانی کشورمان باشد. به زبانی گویا و جامع، در برگیرنده جاذبه‌های تاریخی، فرهنگی و طبیعی گردشگری کشور بوده و موجب تبلیغ، تشویق و ترویج ظرفیت‌های گردشگری کشور در شبکه‌های و بین‌المللی شود. ویژگی‌های ملی مشترک کشور ایران را بازتاب دهد و به قومیت، دین یا فرهنگی خاص محدود نباشد.
بیانگر تنوع و گوناگونی اقلیمی و فرهنگی ایران باشد. تنوع زیست محیطی ایران در آن لحاظ شده باشد. به حوزه فرهنگی و تمدنی کشور ایران اختصاص داشته باشد و حتی المقدور نماد به کار رفته به طور خاص و منحصرأ مشترک با کشورها و فرهنگ‌های دیگر نباشد.

فراخوان طراحی

نماد ملی گردشگری



خطاهای شناختی و نشانه‌های تفکر ایدئولوژیکی در میان پانترک‌ها



۴- بزرگ‌نمایی و اغراق از دیگر نشانه‌های تفکر ایدئولوژیک است. در اینجا، موارد مرتبط با نظام ایدئولوژیکی بزرگ‌نمایی می‌شوند اما موضوعات مخالف یا رقیب کوچک‌نمایی می‌شوند. برای نمونه یک پانترک در رابطه با هویت ترکی دست به اغراق گسترده‌ای می‌زند، به گونه‌ای که از واقعیت‌های موجود و تاریخی دور می‌شود و سبب تحریف در واقعیت می‌گردد. همین روند تحریف، در کوچک جلوه دادن هویت‌ها و آثار فرهنگی غیرترکی هم دیده می‌شود. این اغراق و بزرگ‌نمایی در جهت «حق به جانب» نشان دادن تفکرات خود است.

۵- در مکتب‌های ایدئولوژیکی، تعمیم‌های نادرست و افراطی و بیش از اندازه هم دیده می‌شود. برای نمونه یک پانترک سعی می‌کند تمامی اصولی را که از مکتب پانترکیسم دربارهٔ هویت ترکی آموخته است به تمامی مردمان ترک‌زبان تعمیم دهد، بدون آنکه حقایق و واقعیت‌ها و تفاوت‌ها و شواهد مخالف را لحاظ کند. این مورد را در ایدئولوژی مارکسیستی هم می‌بینیم، به گونه‌ای که سعی دارد تاریخ تمام تمدن‌ها و کشورها را بر پایهٔ دوره‌های تاریخی پنجگانهٔ مارکسیسم تعریف و تحلیل کند. ۶- از دیگر نشانه‌های تفکر ایدئولوژیک استفاده از اصطلاحات و برجسب‌های افراطی و غیرعلمی برای رقیبان و مخالفان خود است، به نحوی که این برجسب تبدیل به یک عادت و روال همیشگی می‌شود. برای نمونه یک پانترک برای هر کس که مخالف تفکراتش است از برجسب‌هایی مانند مانقورد، فاشیست، شوونیست، باستانگرای شوونیست کثیف، پالانی، پانفارس و غیره استفاده می‌کند.

۷- یکی دیگر از نشانه‌های مهم و کلیدی در تفکرات ایدئولوژیک، تفکر «تساوی گونه» است. در اینجا یک مکتب یا فرد رخداد یا موضوع یا امری را با قاطعیت مساوی با چیز دیگری می‌داند. برای نمونه یک پانترک هر فرد آذری که مخالف با بنیادگرایی قومی و مکتب پانترکیسم باشد را باقاطعیت مساوی با مانقورد می‌داند. و یا هر تفکری را که قوم‌گرایی را نقد کند و از وحدت ملی سخن بگوید با قاطعیت پانفار سسیسم و نژادپرستی می‌بیند.

حضور غرفه های انتشاراتی های قوم گرادر نمایشگاه کتاب

ارتش توران در قلب سرزمین ایران



تحریف می‌کنند؟ آیا این قدرت نمایی یک کشور خارجی در قلب ایران نیست؟ آیا این نفوذ یورش گونه دشمن به پایتخت سیاسی و فرهنگی نیست؟ جواب این سوالات در خود سوال مستتر است. این اتفاقا برای هر دولتی یک ضعف و لکه ننگی است که اجازه دهد افکار غلط دشمنان ایران به صورت قانونی و با مجوز همان دولت در بزرگترین رویداد فرهنگی به صورت آشکار منتشر شود و کسی هم معترض آن نشود.
افکاری که دم از جملی بودن ایران و زبان فارسی و تاریخ ایران می‌زند. اندیشه ای که به فکر تحریف و نابودی بخش مهمی از تاریخ و فرهنگ ایران است. افکاری که قصد دارد با ترک نشان دادن مردم آذربایجان آنها را تبدیل به پیاده نظام ترکیه در ایران کند. دولت و به ویژه نهاد متولی فرهنگی باید در مولفه های سانسور خود تجدید نظر کند و امر ملی را تشخیص داده و بفهمد که اگر کتابی به بهانه آزادی بر علیه مصلحت اجتماعی منتشر شود عین آناشسیسم است. آزادی باید در خدمت مصلحت جمعی و اجتماع باشد در غیر این صورت مغل منافع ملی است.

نکته دیگر تأمین مالی این انتشارات است. انتشاراتی که اطلاع داریم هزینه آن از بیرون ایران تأمین می‌شود و در راستای اهداف همان کشورها خدمت می‌کند. در این بازار نامراد کتاب که انتشاراتی های ریشه دار و قدیمی یک به یک جام زهر ورشکستگی را سر می‌کشند چطور ممکن است انتشارات گم نام بدون طرفدار به حیات خود ادامه می‌دهند. انتشاراتی که بیش از اینکه به فکر ترویج فرهنگ و منافع اقتصادی باشند به دنبال تبلیغ افکار شونیستی و ایرانستیزانه خود هستند و جز معدود طرفداران کتاب نخوان هم چیزی در چنته ندارند. انتشارای که به صورت سوری تاسیس می‌شوند و کتاب های آماده شده از قبل را به نام و برند خود در دیگر انتشاراتی های چاپ می‌کنند و کل موجودی را خریداری می‌کنند. انتشاراتی که گاه‌ها تنها یک اسم است و یک نفر متولی دارد اما تا کنون صد عنوان کتاب منتشر کرده است. اینها اظهار من الشمس است و وزارت ارشاد و دستگاه سانسور آن باید به این موارد حساس باشد که چشور می‌شود با مجوز آنها پول کشور بیگانه در بازار فرهنگی آن گردش کند و تأثیر گذار باشد.



امیر آقاجانی

در این نوشتار به برخی نشانه‌های اصلی و خطاهای مهم در تفکرات پانترک‌ها اشاره می‌شود:

۱- از نشانه‌های مهم یک تفکر ایدئولوژیک، الگوی تفکر «همه یا هیچ» و الگوی تفکر «سیاه و سفید» یا همان تفکر «دوقطبی» است. در اینگونه تفکرات هیچ طیفی برای موضوع یا مسألهٔ مربوطه لحاظ نمی‌شود و فقط دو قطب متضاد در نظر گرفته می‌شود که در نهایت منجر به جبهه‌بندی افراطی می‌گردد. برای نمونه در جریان پانترکیسم در ایران، یک پانترک افکارش را بر مبنای دوقطبی «فارس-ترک» بنا می‌کند. در تفکر یک پانترک در ایران همهٔ افراد یا ترک هستند یا فارس. در نظر یک پانترک همهٔ مواردِ مرتبط با هویت ترکی سفید و خوب است و همهٔ مواردِ مرتبط با هویت فارسی سیاه و بد است.

۲- از دیگر نشانه‌های تفکر ایدئولوژیک، الگوی تفکر «باید_نباید» است که از نشانه‌های اصلی «تمامیت‌خواهی» است. برای نمونه در تفکر یک پانترک، هر آذری باید خود را ترک بداند و باید قوم‌گرایی و پیروی از هویت ترکی را بر وحدت ملی ترجیح و اولویت دهد. یک پانترک نمی‌تواند برای دیگران حق انتخاب باقی نگذارد و همهٔ مردمان آذری باید در جبههٔ او باشند.

۳- یکی دیگر از نشانه‌های تفکر ایدئولوژیک، ندیدن یا کم‌اهمیت‌شماری جنبه‌ها و شواهد مخالف است. برای نمونه یک پانترک فقط شواهد و جنبه‌هایی را می‌بیند که در جهت تأیید تفکر و گزاره‌های خودش است و هرگونه سند تاریخی و استدلال منطقی مخالف با نظرات و تفکراتش را نادیده می‌گیرد یا تحریف می‌کند. چون قبول هر کدام از این شواهد و اسناد مخالف به معنای ردّ کلیت نظام فکری پانترکی است. چرا که در نظر پانترک‌ها هر آنچه که در ایدئولوژیِ قومیِ پانترکیسم آمده درست و ابطال‌ناپذیر است.



محمد آمره کارشناس مسائل غرب آسیا

سی و یکمین دوره نمایشگاه کتاب تهران به عنوان بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی در حوزه کتاب در ایران هر ساله از ۱۲ تا ۲۲ اردیبهشت ماه در تهران برگزار می‌شود. این نمایشگاه به نوعی تبدیل به یک برند فرهنگی برای ایران شده است بنابراین امری ملی است و حتی بین المللی است. نمایشگاه کتاب به واسطه گستردگی آن همانند سایر رخدادهای فرهنگی رنگ یک مراسم فرهنگی کلان و کشوری به خود گرفته است و به گفته سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد "نمایشگاه، جشن فرهنگی ایرانیان شده است، یک عادت خوب چون شب یلدا و نوروز. این سنت نیک را باید قدر دانست، این که کتاب ایرانیان را از هر تیره و سلیقه، در یک مکان گرد آورد". این نگاه جنبه بیرونی و البته منطقی ماجراست اما آنچه که در دل این رخداد دیده می‌شود تفاوت بسیار باچهره بیرونی دارد. ترویج قوم گرایی، نفرت پرانکی قومی و حضور انتشارات وابسته به جریان تفرقه افکن قومی سبب می‌شود چهره منطقی و ملی نمایشگاه تخریب شود. وزارت فرهنگ و ارشاد به عنوان متولی اصلی برگزار ی نمایشگاه های فرهنگی به ویژه نمایشگاه کتاب وظیفه دارد تا از حضور کتاب ها و انتشاراتی که یکپارچگی سرزمینی،امنیت و هویت ملی را خدشه دارد می کند جلوگیری نماید. حضور غرفه های متعدد مدعی گسترش فرهنگ ترکی، کردی و عربی در نمایشگاه به قدری چشم گیر است که نمی توان آن را نادیده گرفت. در حقیقت این حرکت نوعی عرضه اندام در برابر هویت و امنیت ملی یک کشور است. وزارت ارشاد به عنوان متولی این امر باید پاسخگو باشد که چرا چنین کتاب هایی اجازه انتشار گرفته اند و اصولا چرا چنین نمایشگاهی به صورت کاملاً آشکار و قانونی مجوز انتشار کتاب دارند. البته که انتظار میهن دوستان از وزبری که سبقه میهن دوستی آن در گفتار و کردارش پیداست چندین برابر است. حال فارغ از اینکه انتشارات فوق، به صورت گردشی کتاب های یکدیگر را که اتفاقا در نمایشگاه هم حضور داشتند به فروش گذاشته بودند که کاری غیرقانونی و جرم است باید به این نکته پرداخت که مرز آزادی و سانسور کتاب در ایران چیست؟ آیا آزادی در چاپ کتاب به قدری است که هر کتابی با هر نگرشی می تواند منتشر شود یا نوبک پیکان سانسور کتاب به سمت دیگر است؟ چرا باید در کشور کتابی اجازه چاپ بگیرد که بر علیه امنیت، هویت، فرهنگ و یکپارچگی سرزمینی آن سرزمین نوشته شده است؟ چرا باید در قلب پایتخت ایران و در بزرگترین رویداد فرهنگی ایران کتاب هایی را ببینیم که فرهنگ و تاریخ ایران را به سخره گرفته و آن را

استاندار لرستان با اشاره به این که تا ابتدای سال جاری قلعه فلک‌الافلاک سند نداشته و با پیگیری‌های به عمل آمده در ابتدای امسال این کار انجام شده‌است، ادامه داد: در رابطه با این بنای تاریخی پیگیریم که از اختیارات دولت استفاده کرده و آن را به میراث فرهنگی منتقل کنیم تا موضوع سالماندهی انجام شود.
خامی خاطر نشان کرد: امسال بخشی از اعتبارات ارتقای شاخص‌ها در اختیار گردشگری قرار می‌گیرد تا به ۵٫۴ پروژه اختصاص یافته و آنها را به نتیجه برسانیم. وی با بیان این که انجام این کارها منجر به تبدیل شدن استان طی دو تا سه سال آینده به هدف و مقصد گردشگری می‌شود، اظهار کرد: در کنار این اقدامات نیازمند کار تبلیغی و فرهنگی گسترده هستیم که ظرفیت‌های خوبی در این زمینه داریم.
خامی به فعال کردن سمن‌ها، تور گردها و سازمان‌های مربوط به گردشگری اشاره کرد و گفت: در آینده‌ای نزدیک به جایگاه خوبی خواهیم رسید.



دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی سال سوم ۱۳۰۲ شماره ۲ | صفحه

پاسخی به مغالطه هشتاد ساله بودن نام ایران

ایران، نامی کهن



کشورهای دارای دو نام بومی و بین المللی

این تنها ایران نیست که دارای دو یا چند نام بومی و بین المللی بوده است؛برخی از کشورهای مشابه دیگر عبارتند از :
هاباستان (ارمنستان) ، پولسکا (لهستان، پولند) ، دویچلند (جرمنی ، آلمان) ، سوومی (فنلاند، نیپون (ژاپن) ، بهارات (هندوستان) ، لاس(یونان، گریس، گریشن لاند) ، مصر(اچیت) .
حال چه شده که جریانات مغالطه گر در مورد نام ایران مدعی هستند که نام ایران تا پیش از سال ۱۹۳۵ میلادی در خود این کشور وجود خارجی نداشته است ؟



قرار داشت. اما با آن‌هم، برخی از روشنفکران به وزارت خارجه وقت رفته و اعتراض کردند.احمدعلی کهزاد، عبدالحی حبیبی، حبیب الله زمربالی و سرور گویا اعتمادی جزو کسانی بودند که موضوع را با وزارت خارجه وقت، در میان گذاشتند(۲) در صورتی که در ابلاغیه یا سواد متحد‌الشکل وزارت جلیله خارجه وقت ایران به همه دولت‌های خارجی به آنها "ایلاغ " شده که باید به جای نامهایی چون پرس (شکل فرانسوی پرشیای انگلیسی که در آن زمان معمولتر از انگلیسی بود) ، پارس و امثال آن " باید" از" اسم واقعی مملکت یعنی ایران" استفاده نمایند (۳) .
به طور کلی با استناد به این مقاله نفیسی دو کار انجام شد: اول نسخه ای مجهول با تیتیر جعلی و دارای تتراست دهه پنجاه خورشیدی منتشر و در سطحی گسترده در فضای مجازی پخش شد؛که چنین عنوان کرده بود: "از این به بعد همه باید کشور ما را ایران بنامند."

دوم، بر اساس کارکرد مهم ، روان شناسانه و بصری عنوان درشت مقاله در اذهان خوانندگان یا بینندگان و علم به این که میزان بینندگان این تیتیر جعلی در فضای مجازی دارای برد و تیررس صدها هزاران برابری مراجعین و پژوهشگران انگشت شمار به بایگانی موسسه اطلاعات است ،بطوری القا شدکه نفیسی نام کشور را " عوض " کرده است که با مراجعه به مقاله اصلی (که خوشبختانه در بایگانی موسسه اطلاعات موجود است) و خواندن عنوان اصلی آن (نام دو هزار و دوویست ساله) که جوابی کاملاًبرعکس تیتیر معجول مطمح نظر مغالطه گران و منکران قدمت نام ایران را دارد ، به آسانی رشته این مغالطه پنبه می شود.

در آئینی از ۵۰ قطعه آثار باستانی ۳۰۰۰ ساله تمدنی ایزگام دشت دهستان جنت رودبار رامسر رونمایی شد.

مدیرکل میراث فرهنگی مازندران در این مراسم گفت: کاوش های ایزگام دشت جنت رودبار هویت تاریخی مردم رامسر را نمایان کرد. وی با انتقاد از به کار نگرفتن نیروهای علمی و دانشگاهی در حوزه میراث فرهنگی ،افزود: آموزش‌های باستان‌شناسی باید مورد توجه قرار بگیرد تا هویت تاریخی منطقه برهمگان روشن شود. فرماندار رامسر نیز در این مراسم بر لزوم ثبت جهانی مجموعه باغ ۳۳ هکتاری و بلور معلم در یونسکو تأکید کرد.
محمدرضا خلعتبری سرپرست تیم پژوهشی و کاوشگری رامسر با اشاره به اینکه کتاب باستان‌شناسی کاوش‌های این منطقه در حال تدوین است ، گفت : در این کاوش ها نمونه‌های بسیاری از بقایای انسانی ، حیوانی ، زغال و بقایای درون ظروف جمع آوری شده است.

رونمایی از

پنجاه قطعه باستانی در رامسر



سعید نفیسی در مقاله مشهورش در روزنامه اطلاعات مورخ دوازدهم دی ۱۳۱۳ خورشیدی با عنوان " نام دو هزار و دویست ساله " با استناد به اسناد و مدارک متقن تاریخی اثبات کرد که مردمان و دولت‌های ایرانی در طول تاریخ از نام ایران برای نامیدن کشور خود استفاده کرده اند و شکل کنونی آن هم لااقل در دو هزار و دوویست سال پیش معمول بوده است. از این رو روانیست که کشورهای دیگر با نامیدن کشور ما به نامهایی چون پرشیا، پرس و پرزی نین باعث نوعی دوگانگی و القای این باور نادرست شوند که این سرزمین پهناور تنها مربوط به یک بخش از آن یعنی فارس که استانی در جنوب آن است، می شود.

نمونه ای از ذکر نام ایران به عنوان سرزمین در قرن سیزدهم میلادی
قاضی ناصرالدین عمر بیضاوی در کتاب نظام التواریخ در قرن سیزدهم میلادی یعنی هفت قرن پیش از حاکمیت پهلوی درباره ایران چنین می نویسد: "... این کتاب را از تواریخ معتبر فراهم آوردم و نظام التواریخ نام کردم چه در آن سلسله ی حکام و ملوک " ایران" که طول آن از " فرات است تا جیحون بلکه از دیار عرب تا حدود خجند " چنان که یاد کرده می آید من لدن آدم علیه السلام الی یومنا هنذا که سال ۶۷۴ ق میباشد بر سبیل اتصال آوردم و آن را بر چهار قسم نهادم و به زبان فارسی ساختم تا فواید آن عامتر بُوَد . "... اخبار سلاطین عزام و ملوک کرام که در " ممالک ایران" به استقلال پادشاهی کردند در خلافت بنی عباس نُه طایفه اند : صفاریه ، سامانیه ، غزنویه، غوریه ، دیالمه ، سلجوقیه ، ملاحده ، سلغریه ،خوارزمیه " و سپس مغول"(۴).

گروه‌های اصلی مغالطه گر نسبت به قدمت نام ایران :
دسته نخست ، محافل قومگرا یا تجزیه طلبی هستند که بیشتر حول محور " ممالک محروسه " مانور داده و مقصود اصلی آنها از این مغالطه ، رواج تشکیک و تردید در اساس و قدمت کهن کشور ایران و تمدن و فرهنگ آن بوده و می خواهند چنین وانمود کنند که به زعم آنها " تغییر" نام کشور از ممالک محروسه پیش از دوران پهلوی به ایران بر اثر فشارهای آلمان نازی و برای پرتنگ کردن وجه نژادی آریایی بر اقوام دیگر و طرد آنها صورت گرفته است، در حالی که در همه اسناد و مدارک به جا مانده به " زبان فارسی" از دوره پیش از پهلوی همچون قاجار نیز تنها و تنها از نام ایران برای نامیدن کشور استفاده شده و اگر هم در جایی از ترکیب ممالک محروسه کار گرفته شده ، در آخر آن نام ایران هم دیده می شود، همان طور که در اسناد و مدارک پیش از قاجار مثل دوره افشاریه و مدارکی چون پیمانک نامه بزرگان کشور با نادرشاه در دشت مغان(۵) و سکه های طلای اشرفی ضرب شده به فرمان آن پادشاه در اصفهان ، نقلیس و مشهد هم تنها نام ایران و نه فارس و امثال آن به عنوان کشور به چشم می خورد.

دسته دوم ، پاره ای از تاریخ نگاران و مدعیان در برخی کشورهای همسایه هستند که باز خود به دو گروه تقسیم می شوند :

شوربختانه گروه نخست ازاین دسته ،فارسی زبان هستند و بیشتر به دلیل محروم ماندن خود و مردم سرزمینشان از نام کهن و نیاباتی ایران در اثر تصمیمات سیاسی دولتمردانشان طی یکی دو قرن اخیر برای انکار پیشینه ایرانی آنها در طول تاریخ مشترک کشان با مردمی که هنوز هم در آن بخش باقی مانده ای از ایران بزرگ به طور رسمی از نام ایران استفاده کرده و آن را علیرغم همه تندباده‌ها و طوفانهای تاریخی به سلامت به عصر حاضر کشانده اند، نام سرزمینهایشان به نامهایی دیگر تبدیل شده است. گروه بعدی تاریخ نگاران برخی از دولت‌های جدا شده از پیکره ایران در قرون اخیر و عوامل قومگرا یا تجزیه طلب داخلی هستند که برای پیشبرد مقاصد تجزیه طلبی در ایران و الحاق بخشهای هدف گیری شده ، با جعل تاریخ و مغالطه در پیشینه نام ایران قصد ایجاد شبهه در پیوستار تاریخی این کشور دیرپا بوده تا به خیال خود مخاطبین مورد نظرشان را به این نتیجه برسانند که ایرانی وجود نداشته و قوم یا اقوام مخاطب آنها پیش از سال ۱۹۳۵ در یک سرزمین قبلیه مانند، ملوک الطوائفی یا فدرال زندگی می کرده و تغییر نام آن سرزمین به ایران باعث از بین رفتن حقوق آنها گردیده است(۶).

پانویشته:

- نفیسی ، سعید، نام دو هزار و دویست ساله ، روزنامه اطلاعات، سال نهم، شماره ۲۳۷۸، دوازدهم دی ۱۳۱۳ .
- جبران ، کاوه ، پارس و هشتاد سال مصادره فرهنگی تازنمای خراسان زمین ، ۵ جدی (دی) ۱۳۹۱.
- کاظمی (وزیر خارجه وقت ایران) ،سواد متحد‌المال وزارت جلیلیه امور خارجه ، تهران: وزارت امورخارجه، ۴-۱۷۴۹، سوم دی ماه ۱۳۱۳.
- بیضاوی ، قاضی ناصرالدین عمر بیضاوی، نظام التواریخ، چاپ اول تهران: کتابخانه علمی ،۱۳۱۳.
- لکهپارت ، نادرشاه ، ترجمه مشفق همدانی ،چاپ دوم ،تهران:امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- از بین کتابهای منتشره از سوی این گروه می‌توان به کتاب درسی تاریخ "آتا یورد" (سرزمین پدری) اشاره کرد که در مدارس جمهوری باکو تدریش می گردد ودر آن چنین مغالطه شده که سرزمین واحدی به نام آذربایجان از دریند داغستان تا همدان وجود داشته که درابتدای قرن نوزدهم توسط روس و فارس به دو پاره تقسیم شده است.

«آقایان، ما از آن دروغ‌پردازان حقه‌باز خیال‌پرست نیستیم که چیزی را که توانایی انجامش را نداریم نشان دهیم که قدرت آن را داریم. ما کارهای بزرگ و خیالی انجام ندادیم ولی به‌خاطر نمایش آن‌ها خصومت و غرض و کین تمام جهان را به کشور خویش جلب کردیم… باید به حد طبیعی، به حد مشروع برگردیم، حدود خود را بدانیم.» (هیئت، ۱۳۸۵: ۲۹). وی از دیدار خود با جلال بابار فرستاده آتاترک به تهران سخن می‌راند که آتاترک به وی گفته بوده «اگر در تهران از ترکان آذری پیش تو آمدند و از رضاشاه و سیاسی‌خصمانه او درراه زبان و فرهنگ ترکی شکایت کردند، به آن‌ها بگو که اگر می‌خواهند آتاترک و دولت ترکیه از آن‌ها راضی باشد، باید گوش به فرمان رضاشاه باشند» (هیئت، ۱۳۸۵: ۳۰) و از زبان تورگوت اوزال رئیس‌جمهور اسبق ترکیه در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، می‌گوید که سرنوشت مردم جمهوری آذربایجان، پیش از ترکیه به ایران مربوط است، زیرا که آنان شیعه هستند و مردم ترکیه سنی‌اند (هیئت، ۱۳۸۵: ۳۱). قوم‌گرایی در محدوده یک کشور، داعیه‌ای است که هدف آن ایجاد یک ملت جدید با بازتعریف مرزهای فرهنگی و سیاسی است و اگر هر جنبه منفی برای ملی‌گرایی قائل باشیم، در قوم‌گرایی می‌توان آن را با شدت و حدت بیشتری سنجد.

هجمه هیئت به محث ملی‌گرا تا اندازه‌ای تندروانه بود که به نقل از آبنشتاین، آن را بازمانده عارضه دوران کودکی و بیماری سرخک بشریت می‌دانست (هیئت، ۱۳۸۵: ۶۳) و به این نکته نمی‌اندیشید که اگر ملی‌گرایی را نتیجه بیماری سرخک بدانیم، قوم‌گرایی را باید بازمانده نتیجه سطحی‌ترین بیماری‌های دوران طفولیت بشناسیم.

دکتر هیئت را باید با این نگاه، فردی قوم‌گرا یا به زعم خود ملی‌گرا دانست که چندین دهه در آذربایجان به دنبال تحریک آذری‌ها برای پیوند دادن آنان با مردم شمال ارس و ترکیه بود و از ملت یا ملت‌های ترک سخن می‌گفت، آن‌جا که بحث ملت و ملیت ایرانی پیش می‌آید، ملی‌گرایی را با عباراتی موهن تفسیر و تعبیر می‌نماید. وی می‌گوید که «جنگ جهانی اول این حقیقت را آشکار ساخت که ناسیونالیسم و امپریالیسم دو روی یک سکه‌اند. مثلاً ناسیونالیسم بالکان که به وسیله امپریالیسم عثمانی به‌وجود آمد و از جانب روس‌ها حمایت می‌شد، به طرز ی سریع به امپریالیسم کشورهای آزادشده در برابر اقلیت‌های قومی برجای مانده در آن کشورها تبدیل شد» (هیئت، ۱۳۸۵: ۶۳).

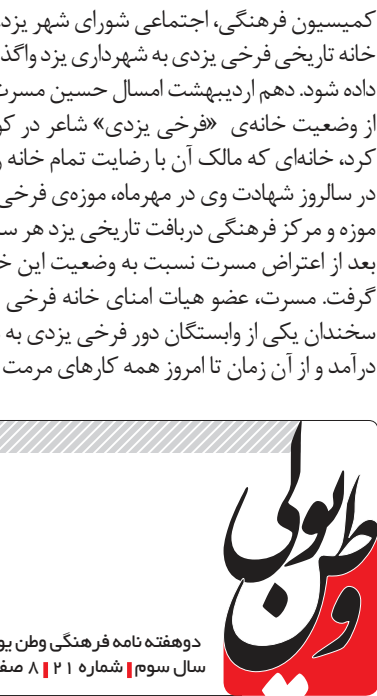
از نظر هیئت، ناسیونالیسم از ابتدای ظهورش در اروپا همراه باستانگرایی بوده که در دو سده اخیر به خاورمیانه و از آن جمله به ایران آمده است (هیئت، ۱۳۸۵: ۶۴)؛ نویسنده تلاش می‌کند که ناسیونالیسم ایرانی را القای خاورشناسان معرفی کند و با آن که علیه فراگیری زبان فارسی در آذربایجان و برخی دیگر از استان‌ها اعتراض می‌کند، موقعی که صحبت از بالایش زبان فارسی از واژگان بیگانه می‌کند، از ناتوان‌سازی زبان فارسی با این کار افسوس خورده و مدافع فارسی می‌شود (هیئت، ۱۳۸۵: ۷۱). علی‌رغم حمله وی به ملی‌گرایی، غافل از آن است که تمامی براهین و ادله وی در ادعاهای قومی و پان‌ترکی، متکی به مباحث باستان‌گرایی و تاریخی از حکومت گوگ‌ترکان در مغولستان تا سقوط ملازگرد بوده است و کمتر نوشت‌های از او را توان یافت که در آن به ترکان مغولستان، هون‌ها یا خزرها اشاره نکرده باشد. چنین تناقض فاحشی در همه نوشته‌های او به صورت افسارگسیخته‌ای پدیدار بود و احساس می‌کرد که مخاطبان پرشور و هیجان‌زده وی که عموماً از قشری فاقد تحصیلات عالیه و یا کافی بودند، در پی کشف این پارادوکس‌ها نخواهند بود.

اظهار و انکار مداوم یک مطلب، عارضه‌ای است که متأسفانه دکتر هیئت بدان گرفتار بود که حکایت از شخصیتی روان‌زند و هیستریک داشت و ممکن است برآمده از خاطره دوران تلخ آزمایش‌های پزشکی غیرانسانی در بخش‌های محرمانه شهرپاتی یا تبلیغات ناسیونالیست‌های ترکیه در دوران سکونت در آن کشور و مقدم بر آن‌ها، کارنامه تیره پدرش در بیوستن به عثمانی و محاکمه نخست‌وزیر ملی‌گرای ایران یعنی دکتر مصدق بوده باشد. وی تا پایان عمر از این عارضه در رنج بود و بین اظهار صادقانه حقیقت و انکار مغرضانه آن در تردید بود و محیط و پیشامدهای زندگی به گونه‌ای رقم خورده بود که یک جراح قلب را به قلب و واقعیت‌ها واداشته بود. شوربختانه وی راهی را در پیش گرفت که کارنامه علمی خود را شدیداً به زیر پرسش برد و ماترک خود را به راهی هدایت نمود که پدر و خود وی آن را از زموه بودند و جز بردن عرض خود و زحمت دیگران، دستاوردی نداشتند.

به یقین می‌توان گفت که بزرگ‌ترین دشمنان فرهنگ و زبان و ادبیات ترکی آذری در ایران، افرادی مانند دکتر جواد هیئت و همگان و محفل فکری ایشان می‌باشند که به جای درخواست‌های اجتماعی شفاف و روشن و طرح دلایل عقلانی و عقلایی در لزوم توجه به زبان خود، مباحث نژادی، قومی، مرزهای جغرافیایی و سیاسی را بیش کشیده و آن را از هدف خود دور می‌نمایند. با این که در ایران طرح مباحث قومیتی به هیچ روی موجه جلوه نمی‌نماید، اما چه بسا که در صورت عدم پیوند خواست‌های قومی با نقشه‌های بیگانگان و طرح مباحث نژادی و عقده‌گشایی و تحقیر دیگران، تاکنون به خواست‌های آنان پاسخ مثبت داده شده بود. به راستی آیا ساده‌انگارانه نخواهد بود که توهمین به مفاخر فرهنگی ایران، ادعاهای نژادی و مرزی، ستایش بیگانگان، تحقیر زبان ملی، هم‌آوایی با دشمنان در تحریف نام خلیج‌فارس، استفاده از نماد و پرچم کشورهای بیگانه و ده‌ها مورد شرم‌آور دیگر را با درخواست تدریس زبان ترکی آذری یکی بدانیم؟ پرواضح است که این مدعیان هرگز به دنبال تدریس زبان قومی نبوده و معنایی جز خیانت در برندارد.

منابع

- هیئت، جواد (۱۳۷۹). *مقیاسه اللغتين*. چاپ دوم. تهران: وارلیق.
- هیئت، جواد (۱۳۸۰). *سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی*. چاپ سوم. تهران: نشر پیکان.
- هیئت، جواد (۱۳۸۵). *مجموعه مقالات دکتر هیئت*. جلد اول. تهران: وارلیق (ویژه‌نامه).
- هیئت، جواد (۱۳۸۹). *تاریخ مختصر ترک*. ترجمه پرویز زارع شاهمرسی. چاپ نخست. تهران: نشر پینار.



کمیسرین فرهنگی، اجتماعی شورای شهر یزد، تصویب کرد در صورت موافقت اداره کل میراث فرهنگی، خانه تاریخی فرخی یزدی به شهرداری یزد واگذار شود تا تبدیل خانه به موزه و دیگر کاربری‌های آن سرعت داده شود.
دهم اردیبهشت امسال حسین مسرت – محقق و پژوهشگر فرهنگی یزد در یادداشتی اعتراضی از وضعیت خانهٔ «فرخی یزدی» شاعر در کوچه آروک روبه‌روی حسینیه‌ی شاهزاده فاضل یزد انتقاد کرد، خانه‌ای که مالک آن با رضایت تمام خانه را حدود ۹ سال پیش در اختیار میراث‌فرهنگی قرار داد، تا در سالروز شهادت وی در مهرماه، موزه‌ی فرخی یزدی افتتاح شود اما چندین سال است بعد از مرمت خانه قول افتتاح این موزه و مرکز فرهنگی دریافت تاریخی یزد هر سال به مهر سال بعد موکول می‌شود.

بعد از اعتراض مسرت نسبت به وضعیت این خانه؛شورای شهر یزد با برگزاری جلسه‌ای طرح‌هایی برای این خانه در نظر گرفت. مسرت، عضو هیات امنای خانه فرخی یزدی، در گفت‌وگو با ایسنا اظهار می‌کند: خانه فرخی یزدی، هداییی رضا سخندان یکی از وابستگان دور فرخی یزدی به میراث فرهنگی است که در سال ۱۳۸۸ این خانه به تملک میراث فرهنگی درآمد و از آن زمان تا امروز همه کارهای مرمت و بازسازی بنا انجام شدند و حتی خانه آماده‌ی بهره‌برداری است.



فدرالیسم و **عدم تطابق آن با ساختار تاریخی، فرهنگی ایران**

ایران یکپارچه



بلژیک و بریتانیا و بی توجهی به بنیاد های تاریخی و فرهنگی ایران یکی از دلایل بنیادین آشفتگی در نسخه تمرکززدایی ایده آلیستی و وارداتی آنان است. (نسخه هایی که لزوما موفق هم نبوده اند). آنها به این نکته ساده و روشن توجه ندارند که رقابت وکینه توزی و جنگ میان اقوام در ایران سابقه نداشته و قابل مقایسه با بسیاری از کشورها نبوده است. وجود هویت های گوناگون و همزیستی و در هم آمیختگی مسالمت آمیز اقوام با یکدیگر در ایران بسیار ریشه دارتر از کشورهای جهان حتی از اروپای غربی بوده است. برخی از نخبگان نیز فراموش میکنند که تا ده ها و پندهای هر کشور تاریخی چون ایران، ساخته و پرداخته مردم در درازای تاریخ چند هزار ساله آن کشور است. ماکس وبر می گوید تنها ادراک و دریافت تفاوتها با جوامع دیگر است که می تواند اخلاقی و آداب مشترک را پایه گذاری کند.

فرهنگ کنونی ایران در معنای عام آن مشترک در میان همه اقوام ایرانی است.به عنوان مثال موسیقی ایرانی آیینه تمام عیار و کاملی از گوناگونی با ارزش فرهنگ ایرانی است. هر یک از گوشه ها و دستگاه های موسیقی ایرانی راهی به دیاری یا مردمانی از کشور دار. نمونه مهم دیگر، اشتراک افسانه ها و ضرب المثل ها میان اقوام مختلف ایرانی است که همه در آداب و تاروپود اقوام ایرانی ریشه دوانده و ماندگار شده است. آحاد ملت ایران از هر قومی و با هر زبانی، نوروز و رستم و کاهو و شاهنامه و نقالی و چهارشنبه سوری را ارج نهاده و حتی از آن خود می دانند. نکته جالب توجه اینجاست که تاکنون دیده نشده است کردهای ساکن ترکیه داستان دده قور قور را که سیستم فرهنگی-سیاسی حاکم جمهوری ترکیه به حق و یا ناقص از آن خود می پندارد برای فرزندان خود حکایت کنند و یا به نقل آن در قهوه خانه های مناطق کردنشین ترکیه بپردازند. اما همان کردها در ترکیه برای بر پایي جشن نوروز که ریشه در فرهنگ ایران دارد،ده ها کشته در سال می دهند و بر برپایی اش با نگاهی هویت مدارانه اصرار دارند. کردهای ساکن عراق نیز به قادسیه افتخار نمی کردند و از ناسیونالیسم عربی و رژیم بعث علفلی صدام بیزار بودند.

قول کارل پوپر معتقد است هر چه تلاش برای برگشت به دوران قهرمانی جامعه ایلی افزایش یابد بر روند تقشیش عقاید افزوده میشود. فدرالیسمی که امروزه به ویژه در محافل چپ و قومی و حتی گروهی از اندیشمندان دارای حسن نیت عنوان میشود تومیه رمانتیک و شاعرانه و بدون توجه به تاریخ، سنت ها، سرنوشت مشترک همگانی و نیز الزام های منطقه ای و حتی الزام های خود فدرالیسم به مفهوم به دلایل گوناگون ملزومات فرهنگی و تاریخی یک دولت متحد را هرگز نداشتند و چون در بسیاری از کشورها مصنوعی بودن به فروپاشی انجامید. از ناکامیهای آن می توان به وضع چیچنبا در روسیه کنونی، کشتارهای قومی در یوگوسلاوی، در خواست های مکرر استقلال از سوی کبک ها در کانادا، مبارزات آسامی ها و پنجاب ها و کشمیری

تلاش برای احیای خانه فرخی یزدی



گفت‌وگو با دکتر «جواد راشکی»، پژوهشگر تاریخ ایران پس از اسلام به بهانه انتشار کتاب «تاریخ سروده‌های حماسی»

زیر سایه شاهنامه فردوسی»

زیر سایه فردوسی

رضا شاملکی؛ دبیر و دانشجوی دکتری تاریخ؛ روشن است که فردوسی توسی، با سرایش اثری جاودانه همچون شاهنامه وزنه‌ی فرهنگ ایرانی را در روزگار پر اهمیت قرون نخستین اسلامی سنگین نمود و با به نظم درآوردن داستان ملی ایرانیان، با برجسته ترین جنبه های ادبی و بلاغی و هنری زبان فارسی، تأثیری همیشگی بر آینده ی زبان فارسی، هویت ایرانی و انتقال میراث گرانقدر اساطیر تاریخی و سنتی ایران به روزگار آینده ایفا نمود. سروده های حماسی منظوم به تقلید از شاهنامه و آن هم در دوره مغول رونق فراوان داشته و توجه به همین نکته، میزان اثر گذاری شاهنامه فردوسی را نشان می‌دهد. در همین مورد، به تازگی کتابی با عنوان «تاریخ سروده های حماسی، زیر سایه شاهنامه فردوسی»، با عنوان فرعی «تاریخنامه‌های منظوم عهد مغول» منتشر شده است. این پژوهش خواندنی به همت دکتر «جواد راشکی» و با همکاری دکتر «جواد عباسی» (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد) تألیف شده‌است. به همین بهانه و همچنین به مناسبت گرامیداشت روز فردوسی گفتگویی با نویسنده این اثر ارزشمند انجام دادم که در ادامه می‌آید.

در ابتدا به طور مختصر بفرمایید تاریخ‌نگاری منظوم ایرانی چه سبزی را طی کرده‌است؟

دربارۀ پیدایش و روند تاریخنگاری به صورت منظوم باید عرض کنم، در سده های نخستین اسلامی، رویکرد به نظم اسطوره‌ای که در واقع مادر تاریخ به حساب می آید دیده می شود. این امر به ویژه در عصر حکومت ایرانگرای سامانی نمود بیشتری دارد. در این عصر اسطوره ها و حماسه های ایرانی به رشتهٔ نظم درآمدند و یکی از دلایل بالا گرفتن تب سرایش اسطوره ها و حماسه های قوم ایرانی، اوج گرفتن نهضت شعوبیه در این عصر است. گفته می شود ایرانیان به جهت رقابت فرهنگی با اعراب مهاجم، وارد حوزهٔ شاهنامه نگاری با محتوای اسطوره و حماسه گردیدند.

نقش فردوسی در این میان چگونه ارزیابی می‌شود؟

با ظهور فردوسی و سرایش شاهنامه، شاهنامه نگاری به اوج رفعت رسید. فردوسی، علاوه بر اینکه میراث شاهنامه نگاری در قالب نظم اسطوره‌های ایرانی را در یک جایگاه بلند قرار داد، پایه گذار مکتب نوینی نیز شد. او در بخش پایانی شاهنامه، مرزهای اسطوره را درنوردید و وارد قلمرو تاریخ شد. یکی از شرق‌شناسان غربی به نام روزنتال در این باره گفته است: «کار انتقال تاریخ به شعر در جهان اسلام تنها در ایران و آن هم با اهداف ملی توسط فردوسی صورت گرفته است.»

به نظر میرسند نظم اسطوره ها و حماسه های ملی، دورهٔ اول حماسه سرایی در ایران قلمداد می شود. نظر شما چیست؟

همینطور است. پس از این جریان و از از سدهٔ ششم به بعد، سرایش تاریخ صرفه وارد ادبیات حماسی شد و در دورهٔ مغولان و تیموریان نهضت سرایش منظومه های تاریخی به راه افتاد و تا دورهٔ قاجار و پس از آن نیز تداوم یافت. در ادامهٔ این روند، قهرمانان مذهبی و پیشوایان دینی – به ویژه شیعی-موضوع شاهنامه سرایی گردید. این جریان از دورهٔ صفویه به بعد به دنبال گسترش عقاید تشیع اثنی عشری آغاز گردید و منجر به تولید حماسه های دینی گردید.

چرا آشنایی با تاریخ سروده های مقلدانه از شاهنامه مهم است؟
اولاً با مطالعه شاهنامه های تاریخی تقلید شده از شاهنامه، وزنهٔ اثر فردوسی به عنوان الگو و عیار شاهنامه نگاری مشخص می گردد. دوم اینکه این دسته از منابع دارای ماهیت دوگانه است.

به چه معنا؟

یعنی هم در زمینهٔ ادبیات، شاخصه های ادبی عصر خود را بازگو می کند و هم هر یک از این تاریخ سروده ها به عنوان یک منبع ارزشمند تاریخی، روایت تفصیلی حوادث و واقعت‌های تاریخی است که ممکن است در نوع خود منحصر به فرد باشد.

آیا می توان آغاز کتابت تاریخ منظوم ایران را با شاهنامه دانست؟
اگر منظور از تاریخ منظوم، روایت تاریخ در قالب های شعر دری و وزن های عروضی- به ویژه بحر متقارب که وزن شاهنامه نگاری است- باشد، پاسخ بلی است. همانگونه که در پاسخ پرسش نخست نیز آمد برای اولین بار فردوسی تاریخ ایران –قبل از اسلام- را به رشتهٔ نظم درآورد. اما اینکه آیا تاریخ در قالب وزنهای شعری زبان های پیش از اسلام ایران هم به رشتهٔ نظم درآمده یا نه؟ باید گفت با اطمینان نمی توان سخن گفت. در این باره گمانه زنی هایی وجود دارد حاکی از این که سنت روایت تاریخ در قالب شعر در زبان پهلوی نیز وجود داشته و شاهنامه نگاران سده های نخستین اسلامی از جمله فردوسی، ادامه دهندگان چنین سنتی بوده اند.

تفاوت شاهنامه های منثور با شاهنامه های منظوم در چیست؟ آیا به جز تفاوت در فرم، از جنبه های دیگر هم افتراقاتی دارند؟
بیشتر باید از تفاوت تاریخ های منثور با تاریخ های منظوم گفت. وگرنه تفاوت شاهنامه های منثور از جمله شاهنامهٔ منثور ابومنصوری با شاهنامه های منظوم دقیقی و فردوسی و غیره آشکار است و آن اینکه زبان شعر و استفاده از صور خیال تأثیر بیان اسطوره ای و روایت های حماسی افرای آمیز را دوچندان کرده است. اما دربارهٔ تفاوت تاریخ های منثور و تاریخ های منظوم باید گفت از آنجا که تاریخ های منظوم مخاطبین خاص خود را می طلبد، به نظر می رسد سفارش دهندگان چنین تاریخ هایی به جنبهٔ تبلیغاتی این آثار توجه بیشتری داشته اند. تاریخ های منظوم تحت تأثیر الگوی خود یعنی شاهنامه میل بیشتری به روان گویی داشته اند بنابراین این دسته از منابع از شیوهٔ مغلق نویسی عصر مغول به دور

مانده اند. یکی از تفاوت های محتوایی تاریخ های منظوم این است که به نسبت تاریخ های منثور دارای مؤلفه های ایرانیگرایی بیشتری است. تاریخ های منظوم به دلیل رویکرد به شاهنامه، روح ملی گرایی موجود در شاهنامه را جذب کرده و ناخودآگاه، بیش از تاریخ های منثور، بازتاب دهندهٔ اندیشه های ملی بوده اند. همچنین باید در نظر داشت تاریخ های منظوم، محصور در بند وزن و قافیه بوده اند. این موضوع گاهی وجه منفی داشته، گاهی وجه مثبت. مثلاً گاهی جای دادن اسامی و اعلام در قالب وزن شعری باعث شده که اعلام و نام ها از شکل اصیل خود خارج شوند و هرگاه که به درستی در قالب وزن شعری نشسته اند، باعث شده که شکل صحیح تلفظ آنها به مخاطب منتقل شود.

به نظر می‌رسد به طور خاص شاهنامه فردوسی در روزگار غزنوی که معاصر با مولف است و حتی دوران سلجوقی که شاهد رونق فرهنگی و کتابت هستنیم چندان مورد توجه نبوده و حتی در منابع تاریخی این اعصار چندان به فردوسی پرداخته نشده. علت چیست؟

در واقع بهتر است فردوسی را معاصر با حکومت سامانی بدانیم. چراکه فردوسی بیشتر عمر خود را در این عصر سپری کرده و شاهنامه محصول همزیستی فردوسی با شرایط و وضعیت عصر سامانی است. اما هنگامی که سرایش شاهنامه به پایان رسیده و این اثر به جامعه عرضه شده است، عصر غزنوی بوده است. عصر غزنوی با این که تداوم دهندهٔ بسیاری از نظام و سازمان های عصر سامانی است اما به لحاظ رویکرد به عناصر فرهنگی مشروعیت بخش با عصر سامانی تفاوت ماهوی دارد. سامانیان از نژاد ایرانی بودند و در کنار وابستگی به عقاید اسلامی و مؤلفه های دینی دستگاه خلافت، نسبت به اندیشه ها و مفاهیم ایرانی رویکرد مثبت داشتند و در پی تثبیت مشروعیت ملی برای خود بودند اما غزنویان، ترک نژاد بودند و مؤلفه های ملی ایرانی برای آنان جایگاهی نداشت.

این موضوع نیز می تواند مهم باشد که آیا غزنویان بیشتر در پی چنگ اندازی به مفاهیم اسلامی و بهره وری از عناصر مشروعیت بخش دستگاه دینی خلافت بودند؟

اشاره ی بجایی کردید. آنان و دیگر وراثت ترک نژادشان یعنی سلجوقیان و تاحدودی خوارمشاهیان، نسبت به اندیشه های ایرانی نه تنهایی توجه بودند بلکه به پیروی از دستگاه خلافت نسبت به مفاهیم ملی ایرانی به سئیز برخاستند. از این‌رو می توان گفت شاهنامه به عنوان نماد هویت ایرانی در این اعصار گرفتار توطئهٔ «ترک و تازی» شده است.

با این حساب علت رونق شاهنامه های منظوم و حماسی در عصر حاکمیت ایلخانان مغول در چیست؟ در حالی که می‌دانیم مغولان در ابتدا کمترین آشنایی را با مضامین فرهنگ و تاریخ ایرانی داشته‌اند.

شما خود بهتر از بنده می‌دانید هجوم مغولان و استقرار حکومت ایلخانی در ایران علی رغم همهٔ اتفاق های مصیبت بار، دارای جنبه های مثبت نیز بود. از جمله اینکه بساط خلافت

عباسی برچیده شد و وابستگی سیاسی- فرهنگی قلمرو ایران به خلافت گسسته شد. از بین رفتن سایهٔ سنگین خلافت عباسی، به اندیشه های ملی ایرانی، مجال ظهور داد. مغولان بر خلاف خلفا و ترکان، نسبت به اندیشه های ایرانی حساسیت نداشتند و کلانست به عقاید گوناگون با تسامح و تساهل برخورد می کردند. این فضای باز برای مفاهیم و اندیشه های ایرانی باعث شد رویکرد به شاهنامه به عنوان نماد هویت ایرانی بیشتر و بیشتر شود.

سوال: می توان رونق تاریخنگاری در عصر مغول را نیز در این بین اثرگذار ارزیابی کرد؟

پاسخ: کاملاً مهم است. آنچه که اشاره کردید شاخصهٔ عصر مغول در تاریخ ادبیات ایران است که به دنبال آن پیدایش متون برجسهٔ تاریخی را نیز شاهدیم. مهمتر اینکه از عصر مغول به بعد زبان فارسی، زبان اصلی تاریخ نگاری گردید. بنابراین رونق تاریخنگاری فارسی و رویکرد به شاهنامه و حماسه های ملی، موجب پیوند این دو مقوله با یکدیگر شد و نتیجهٔ آن سرایش تعداد

بسیاری از شاهنامه های تاریخی به سبک شاهنامهٔ فردوسی شد. البته نقش خاندان های دیوناسلار و وزرای ایرانی را نباید از نظر دور داشت.

شاخص ترین آثاری که به عنوان «شاهنامه های منظوم به تقلید از فردوسی» بررسی کرده اید کدامند؟ آیا تمامی این آثار نگاه تقلیدی به شاهنامه فردوسی داشته‌اند؟

شایسته است به این موضوع اشاره شود که در عصر مغولان نه تنها در سایهٔ حکومت ایلخانی که در قلمرو حکومت های محلی و حتی خارج از فلات ایران نیز شاهنامه های تاریخی به تقلید از فردوسی سروده شده اند. بنابراین در ایران، هندوستان و آسیای صغیر بازار تقلید از شاهنامهٔ فردوسی و سرایش شاهنامه های تاریخی رونق داشته و در تمامی این آثار، شاهنامهٔ فردوسی به عنوان الگو مطرح بوده است. از جمله مهمترین تاریخ سروده‌هایی که در قلمرو حکومت ایلخانان به رشتهٔ نظم درآمده است «شهنشاهنامهٔ احمد تبریزی» است که به اشارهٔ ابوسعید ایلخانی سروده شده و بیش از شانزده هزار بیت دارد. اهمیت این منظومهٔ تاریخی از این جهت است که سرایندهٔ آن تلاش داشته است تنها از واژه های پارسی در وی در منظومهٔ خود استفاده نماید و تلاش خود را کرده است که از ورود واژگان بیگانه به منظومه اش جلوگیری کند. یکی از دیگر منظومه های مهم عصر ایلخانی «ظفرنامهٔ محمود حمالله مستوفی» است که با هفتاد و پنج هزار بیت بزرگترین منظومهٔ تاریخی موجود است و تاریخ اسلام، تاریخ ایران و تاریخ مغول را روایت کرده است. در قلمرو حکومت محلی ملوک شبانکاره نیز شاهنامهٔ تاریخی با عنوان «گوهرنامه» (دقتر دلگشا) سروده شده است که تاریخ شبانکارگان و اتابکان فارس را روایت کرده است. با توجه به اینکه دربارهٔ این حکومت ها با فقر منابع مواجه هستنیم این اثر در روشن شدن بخش هایی از تاریخ این حکومت ها بسیار رهگشا است. متأسفانه تاریخ سروده هایی که در عصر مغول در آسیای صغیر سروده شده اند اکنون موجود نیستند اما شاهنامه ای که در هندوستان توسط «عبدالملک عصامی» سروده شده اکنون موجود است و با عنوان «فتوح السلاطین یعنی شاهنامهٔ هند» به چاپ رسیده است. این منظومه تاریخ هندوستان در دورهٔ اسلامی را روایت کرده و یکی از منابع اصلی تاریخنگاری این دوره از تاریخ هندوستان است.



قلعه کنجانچم در شهرستان مهران استان ایلام با اعتبارات ملی مرمت می‌شود.
تسطیح و ر کلآزسطوح خاکریزی و خاکبرداری بی‌ها، بی کی کاتال کشی - تهیه و نصب بلوک‌های بتنی جدولی با بندکشی، تهیه واجرای بتن پشت جدول، اجرای آجر فرش اطراف قلعه همراه بندکشی و اجرای آب‌نما از جمله خدمات عملیاتی

است که روی این قلعه انجام خواهد گرفت.این اثر در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۷۹ با شماره ثبت ۲۷۴۳ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.
قلعه کنجانچم در ۱۵ کیلومتری شمال شهر مهران و در جاده «ایلام -مهران» در مسیر راه کرپلا قرار دارد. این قلعه در سال ۱۲۳۶ هجری قمری بنا به دستور غلامرضاخان ابوقداره، آخرین والی ایلام و به‌عنوان قلعه زمستانی والی ساخته شده و دارای اتاق‌های مرتبط به هم، حمام، برج نگهبانی و قسمت مسکونی و دیوانخانه است.



هویت سیاسی ایران در عصر قاجار

مملکت قدیمه‌ی ایران زمین



ایران به عنوان یک کشور نام برده شده است. نام بردن از ایران به عنوان یک جغرافیای سیاسی تنها به شاهنامهٔ فردوسی محدود نمی‌گردد. در یادگار زریران که یکی دیگر از متون کهن ایران است و قدمت آن به حداقل هشتصد سال پیش از شاهنامهٔ فردوسی یعنی پایان

دوران اشکانیان (۲۲۴ میلادی) می‌رسد، از ایران به عنوان یک کشور یاد می‌شود. هم چنین در کارنامک اردشیر بابکان نیز بارها از کشور ایران یاد گردیده و حتی تصریح می‌گردد که اردشیر در پی یگانگی ایران بود.برای نمونه در کارنامک اردشیر بابکان، در بیان آرزوهای اردشیر در بخش یازدهم آورده می‌شود: «اردشیر اندیشناک بود که مگر از پروردگار در سرنوشت من نیست که ایران شهر را به یک پادشاهی بشاید سامان داد.» در جایی دیگر و در بخش سیزدهم و در شرح دوران شهریاری هرمز پسر شاهپور نیز بیان می‌گردد: «پس از آنکه هرمز به پادشاهی رسید، توانست که همهٔ کشور ایران را به یک خاوندی بیاورد.»

هویت ایرانی پس از یورش عربها به ایران و ورود اسلام نیز پا برجا ماند و به ویژه در نهضت سیاسی و اجتماعی شعوبیه، احساسات ایرانیگری در میان مردم به میزان بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا کرد. جنبشهای سیاسی بزرگ ایرانی نیز همانند: جنبشهای ابومسلم خراسانی، بابک خرم دین آذربایجانی، مازیار مازندرانی، افشین اسروشنه ای و مرادویج دیلمی به نیرومند گردیدن جایگاه ایرانیها در جهان اسلام و همچنین احقاق حقوق از دست رفتهٔ آنها انجامید. همچنین برخی از این جنبشها به طور رسمی در پی احیاء شاهنشاهی ساسانی بودند.نیرومند شدن ایرانیگری در سده‌های اولیهٔ هجری به جنبش فرهنگی انجامید که تاریخ‌نگاران، ادیبان و شاعران پیشگام آن بودند. از همین رو شاهنامه‌های منثور در ایران و به ویژه سرزمینهای خاوری ایران همانند بلخ به نگارش درآمدند که در همگی آنها از ایران و تاریخ و فرهنگ و در یک کلام هویت ایرانی تجلیل می‌گردد.

چنین وضعیتی، زمینه‌ساز آفرینش بزرگ‌ترین اثر ادبی و حماسی ایران یعنی شاهنامهٔ فردوسی شد. در این اثر ماندگار هویت ایرانی به طور کامل تثبیت گردید و گذشتهٔ اساطیری و تاریخی به عنوان حلقهٔ وصل مردم ایران مورد تأیید قرار گرفت. جدای از شاهنامهٔ فردوسی در سایر آثار بزرگان فرهنگ و ادبیات ایران نیز به هویت ایرانی هم به عنوان یک مفهوم تمدنی و فرهنگی و هم به مانند یک مفهوم بامعنای سیاسی به عنوای یک کشور اشاره می‌گردد. چنانچه فرخی سیستانی در بسیاری از اشعارش از ایران نام می‌برد و برای نمونه در ستایش سلطان محمود غزنوی از کشور ایران اینچنین یاد می‌کند:

از تهییش کرد نتواند زبان

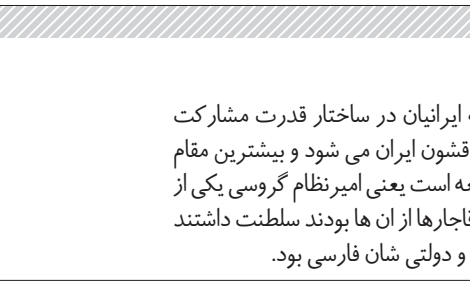
کو سخن راند ز ایران بر زبان هیچ شه را در جهان آن زهره نیست در این دوره فرمانروای ترک تبار ایران یعنی: سلطان محمود غزنوی خود را موظف به پشتیبانی از مردم و سرزمین ایران در برابر ترکستانها و تورانها می‌داند و فرخی سیستانی شاعر محبوب وی در مدح این شهریار، او را پیروزمندتر از رستم دستان در رویارویی با تورانها عنوان می‌کند و در این باره آشکارا بیان می‌دارد: پس از چندین بلاکامد ز ایرانشهر بر توران بابرانی چگونه شاد خواهد بود تورانی از آن خونها کز ایشان ریخت تیغ رستم دستان هنوز از بازجویی در زمینشان چشمه‌ها یاب

حذف ابوعلی سینا از روی دفترچه‌های تامین اجتماعی



سازمان تامین اجتماعی چهره ابوعلی سینا را از روی دفترچه های درمانی خود حذف کرده است.استاندار همدان در این زمینه گفت: حذف عکس این شخصیت جهانی بسیار جای تاسف دارد و بنده بخاطر این حرکت تاسف بار ناراحت شدم. این در حالی است که بسیاری از کشورها نظیر ترکیه مجسمه بوعلی سینا را

در میدان های شهر نصب می کنند و تاجیکستان روی اسکناس های خود عکس این فیلسوف و پزشک را چاپ می کند و این شخصیت بزرگ اسلامی را برای خود مصاحره می کنند. در این زمینه‌اعتراف خود را بصورت مکتوب به دکتر جهانگیری معاون اول رئیس جمهور، وزیر کشور، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گزارش کردم و خواستار پیگیری شدم.سازمان تامین اجتماعی در دفترچه های جدید چهره ابوعلی سینا را حذف کرده است. آرمگاه این دانشمند بزرگ در همدان است.



اسماعیل صفوی (۹۳۰–۹۰۶ ه‍.ق.) از ادیبات ایرانیگرایانه در شعرهای سیاسی به شدت بهره برده می‌شود، نمونهٔ آشکار این موضوع، شعار جنگی سپاه صفوی است. سپاهیان ترک زبان صفوی یک شعار رسمی داشتند و آن همانا شعار «جاوید ایران» بود. شاه طهماسب صفوی (۹۸۴–۹۳۰ ه‍. ق) دومین شاه صفوی تأکید ویژه‌ای بر ایران به عنوان یک کشور با حدود و ثغور مشخص داشت و از احساسات ایرانی‌گرایانهٔ زیادی نیز بهره‌مند بود. چنانچه در نامه‌ای به سلطان سلیمان امپراطور عثمانی با سرزنش طمع وی به خاک ایران، به او ابراز می‌دارد: «به وسوسهٔ بعضی شیاطین الانس به باد بروت خود مغرور گشته، خیال شاهان و هوای پادشاهی ملک ایران که بهترین (ملک) روی زمین و نشانهٔ خلدبرین است در دماغ او جا گرفته بود.»

از هنگام آغاز شاهنشاهی قاجار (۱۲۱۰ ق.) احساسات ایرانیگری بیش از پیش تقویت شد. در این عصر کشور یکپارچه شد. به خصوص عباس میرزا در ایجاد تفکر ایران مدرن بی تردید موثر بود. پس از جنگ دوم ایران و روس ، عباس میرزا برای جبران شکست از روسیه به خراسان رفته و در نگاه وی همین ایجاد دولت فراگیر قابل ملاحظه است.در نامه های آخرش می نویسد: «کارهای خراسان الحمدالله … نظم کامل گرفته و کلمه واحده شده، دیگر کرد و ترک و عرب و قرایی لفظش موقوف شد.»

یعنی لفظشان به نفع ایران موقوف شد. در واقع همه در ایرانیتهی که مورد نظر بود، هضم و ادغام شدند. در مجموع در عصر قاجار، مهمترین ملوک الطوائف و حکومت‌های محلی از میان رفتند. سلطنت خاندان کبایی در سیستان، حکومت قرایی ها در تربت، زعفرانلوها در خوشان(قوچان)، شادلوها در اسفراین، حکومت مسقط در چابهار و بندرعباس، حکومت محلی قاسمی ها در بندر لنگه و… از جمله مهمترین حکومت های محلی بودند که در راستای ایجاد حکومت متمرکز فراگیر از میان رفتند و در واقع زیر ساخت های اصلی دولت مدرن با این تمرکز قدرت فراهم آمد. درست است که دو و سه حکومت محلی مثل: آل کعب در جنوب جزوستان باقی ماندند و با خزیمه در قاینات ولی آن‌ها تا قبل از مشروطه کاملاً به دولت قاجار وفادار بودند و ضمن این که بخش کمی از حکومتهای محلی بودند که اکثر آن‌ها به نفع یکپارچگی کشور از میان رفتند.

در عصر قاجار، خود شاهان قاجار برای دولت و منافع دولت احترام و شخصیت مستقلی از سلطنت و منافع خاندان خود قایل شدند.مثلاًفتحعلی شاه در نامه به یکی از مهمترین فرزندانش حسنعلی میرزا شجاع السلطنه او را از منافع شخصی برحذر داشته و به اندیشیدن به دولت و منافع دولت ترغیب می کند و در نامه ای به وی صراحتاً می نویسد: «امروز کار از آن گذشته است که آن فرزند خیر خود را ملاحظه نمایند!اندک فکر کند و ببیند خیر دولت شاهنشاهی چه چیز است.»

در عصر محمدشاه و در فکر قایل مقام می بینیم این موضوع تفکیک سلطنت از دولت برجسته می شود. قایم مقام برای دولت ایران روح و شخصیت حقوقی بالاتر از سلطنت قایل بود. درجایی محمدشاه به درویشی به عنوان انعام حواله ای می دهد . قایم مقام این حواله را لغو می کند و با عتاب به شاه می گوید من و شما هر دو خدمتگذار دولت ایران هستیم و شما حق ندارید از جیب دولت برای بذل و بخشش شخصی خرج کنید. درست است که قایم مقام تحمل نمی شود و پادشاه او را می کشد . اما این طرز تفکر وی در محمدشاه تأثیر دارد و شاه آشکارا این تفکر را رد نمی کند. در مقابل سخنان وی ساکت می شود و حلالق به ظاهر آن را می پذیرد. متعاقباً همین محمدشاه پس از این که مجبور می شود از هرات عقب نشینی کند خطاب به مردم بیابیه ای صادر و دلیل عقب نشینی از هرات را به آن‌ها توضیح می دهد این یعنی خود را در برابر مردم مسؤل می داند و میان شخص خود و دولت و ملت ایران تفاوت قایل است. محمدشاه در این بیابیه خود تصریح می‌دارد: «مردم ایران چنان تصور ننمایند که من از سفر و جنگ خسته شده یا نیتی که در پس گرفتن اسرای ایران داشتم، تغییر دادم، هرگز. به خدا قسم اسرای ما خاطر جمع باشند که تا جان دارم از نیت برگشت نخواهم کرد و به فضل خدا همه اسرا را پس خواهم گرفت.» هر چه دارم برای شما می‌خواهم، نه در بند خانه و اطاقهای با زینت و لذت و خوشگذرانی هستم، همین قدر از خدا طالبم اذیت‌هایی که از همسایگان اوزبک و سایر ترکمانان به خراسان رسید، پس بگیرم و ذلت به هیچ‌کس نکنم، این منتهای لذت من است، همانا شما برادران دینی و غیور من هستید.»

قاجاریه برای ایجاد وحدت ملی در ایران بسیار تلاش می‌کنند در این عصر همه ایرانیان در ساختار قدرت مشارکت دارند . جالب است که یک کرد سنی مهابادی یعنی عزیزخان مکرری فرمانده کل لشون ایران می شود

ادامه…

و بیشترین مقام های مهم وزارتی را در نیمه اول سلطنت ناصرالدین شاه دارد. کرد دیگر که البته شیعه است یعنی امیرنظام گروسی یکی از مهمترین رجال عصر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه است. ترک زبانان که خود قاجارها از ان‌ها بودند سلطنت داشتند وزبان مادری شان ترکی آذربایجانی بود ولی عاشق فارسی هم بودند و زبان دیوانی و دولتی شان فارسی بود. درمورد اهل سنت ، بسیار برده‌بار بودند وناصرالدین شاه رسماً و طی فرمائی توهین به اهل سنت و نیز مراسم عمر کشان رامنعوق کرد. در مورد اقلیت های مذهبی غیر اسلامی هم همین طور بود . همین فتحعلی شاه که حمیز موریه او را متهم می‌کند که می‌خواسته فرنگی‌ها را مسلمان کند فرمان های متعدد دارد که هیچ کس حق مزاحمت برای مسیحیان وارمنی‌ها و گرجی‌ها و مراسم مذهبی آنان و حقوق احوال شخصیهِ شان و اجبارشان به اسلام آوردن را ندارد. ناصرالدین شاه برای اولین بار جزیه را لغو می کند که اقدام مهمی برای وحدت ملی در ایران است. او آنچنان با اقلیتهای مذهبی مهربان بود که حتی پارسی هندی زرتشتی مانکجی هاترپا را پدر خطاب می کرد یا به ارمانه لقب سلطنتی می داد. بارها از کشتار و آزار یهودیان جلوگیری کرد .سرانجام و ماحصل تحول فکری عصر قاجار است که در اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه همه ایرانیان در برابر قانون مساوی الحقوق می گردند.

قاجاریه تصویر روشنی از قلمرو ایران ومفهوم کشور ایران داشتند . نامه فتحعلی شاه به زمان شاه افغان سندی مهم بر این آگاهی است در آن می نویسد: "مرو و بلخ و اندخو و شیرغان و بدخشان و میمنه و هرات و سبزوار و بُست و نیشابور و طَبس و قندهار و بامیان و بلوچستان و سایر مضافات خراسان در ازمنهٔ قدیمه در عهد ماضیه و دوران صفویهٔ موسویه به این مُلک موروث مقررۀ مسند پیرایهٔ من وابسته بود. چنانکه بخواهیم در حالت انتزاع دولتین به زیر سم ستوران لشکریان بار دیگر خواهیم آورد. در مملکت قدیمهٔ ایران زمین، چشم حرص و حق تمکین نگشاید و نماید، زیرا که این ملک محروسه و موروثهٔ من است و حفاظت حدود و شرافت ناموس سلطنت از فرایض و شرافت انسانی ما بوده …»

همین حساسیت را باز تا عصر انتهای قاجار می بینیم که مثلاً مظفرالدین شاه باز درباره بحرین حساس است و در نهایت ضعف دستور می دهد که درباره بحرین اعتراض بدهید و از حاکمیت ایران بر آن جاسرفنظر نمی کند. از سویی دیگر حس ایران گرایي در عصرقاجاریه اوج گرفت، فتحعلی شاه دلبدسته ایران باستان بود . دیوان شعر این شاه بر است از سروده‌هایی که در در آن از اساطیر ایرانی هم‌چون: «جمشید»، «فریدون»، «کیکاووس» و «کیخسرو» با تجلیل یاد شده است و فتحعلی‌شاه دربار خود را نیز به سان خسرو پرویز آراسته بود و برای زبان و ادبیات پارسی و بیش از همه شعر ارزش زیادی قائل گردید و بزرگترین پشتیبان سخنوران پارسی‌گوی به شمار می‌رفت. در تخت مرمر که به دستور او ساخته شده است همه نمادهای اسطوره های ایرانی و حتی اشاره به تخت طهمورس دیدوند که بر دوش دیوان استوار بود قایل ملاحظه است .محمدشاه بر استقلال ایران تأکید زیاد داشت در نامه ای به میرزااحسین خان آجودانباشی سفیر فوق العاده ایران به اروپا تأکید می کند:

«ما خود دولتی هستیم . نه رعیت روس و نه انگلیس هستیم». ناصرالدین شاه هم همیشه براین حس غیرت ایرانی تأکید داشت . در فرمان اعلان جنگ در دفاع در برابر تجاوز انگلیس می نویسد: «بر ما و جمیع مسلمانان واجب افتاد که فکر استوار کنیم و از خدای خواستار شویم و به یاری رسول مجتبی و علی مرتضی از جهاد و غزا، نبرهیزیم و غرور خصم را در هم شکنیم تا مشکوف افتد که ملت شریف اسلام و دولت غیور ایران، خوار و ذلیل انگلیسی نخواهد شد و من که پادشاه مملکت و خداندن سلطنتم در تقویم دین و دولت، جان و مال خویش را ایثار داشته، نثار خواهم کرد.»

در دوران ناصرالدین شاه، ملی گرایي ایرانی اوج گرفت، چنانچه شاهزاده جلال الدین میرزا، حتی بازگشت به ایران باستان را ترویج می‌کند. حس ایران گرایي در این عصر بسیار زیاد می شود . این حس و بحث منافع ملی در دستورالعمل میرزااحسین خان سپهسالار صدراعظم به میرزا ملکم خان سفیر ایران در کنگره برلن مشخص است و نمود دارد که می نویسد:

«هن هیچ وقت از صرفه و صلاح ایران تجاوز نمی‌کنم و خیر دولت و ملت خودم را از دست نمی‌دهم فریاد می‌زنم که من روس و انگلیس و فرانسه و اتریش و آلمان نیستم، من ایرانی می‌باشم و صرفهٔ ایران را باید ملاحظه‌نمایم.»

به طور کلی در عصر ناصری پایه‌های ناسیونالیسم نوین ایرانی ریخته شد و در سطوح گوناگون نخبگان سیاسی و اجتماعی و حتی مردم عادی ایران، ملی‌گرایي به شدت نیرومند گردید. چنانچه میرزااحسین‌خان منشی کنسول ایران در وین درنامه‌ای دربارهٔ حس میهن دوستی مردم ایران بیان می‌دارد:

«بناکه وطن پرستی در مُلک هستنی جوهری است که در فطرت انسانی و در قریحهٔ جسمانی تعبیه شده است. در سیما اهل ایران این صفت حمیده هم چون خورشید در وسط آسمان روشن و هویدا است.»

در عصر ناصرالدین‌شاه هم چنین با تثبیت نسبی مرزهای ایران، جغرافیای سیاسی امروزی ایران مشخص گردید. هویت ایرانی در دوران پس از ناصرالدین‌شاه نیز بیش از پیش تقویت شد. در عصر مظفرالدین‌شاه تمام طبقات مردم از روحانی هم چون مجتهد طراز اول تهران؛ طبایبایی تارجلان دولتی و روزنامه‌نگاران از علاقهٔ خود به وطن داد سخن می‌رانند.

با پیروزی جنبش مشروطیت در سال ۱۲۸۵ خورشیدی و تأکید چندین بارهٔ قانون اساسی مشروطیت و متمم آن بر واژهٔ «ایران» و هم چنین با به رسمیت شناخته شدن حاکمیت ملت ایران بر سرنوشتش و مشارکت دادن مردم ایران در ادارهٔ امور کشورشان از طریق انتخابات، هویت کهن و چند هزار سالهٔ ایرانی در اولین شناسنامهٔ حقوقی کشور ایران به رسمیت شناخته شد. بر اساس شواهدی که بیان شد، ایران دارای مفهومی سیاسی بوده که از جمله قلمرو فعلی ایران را نیز در بر می‌گرفته است و در دورهٔ قاجار نیز نام رسمی دولت شاهان قاجار «دولت علییهٔ ایران» بود. در این دوره نام دولت ایران در متن فارسی تمامی معاهدات بین‌المللی و هم‌چنین در عنوان فارسی سر در سفارتخانه‌های ایران در سرتاسر جهان مورد استفاده قرار می‌گرفت و در قانون اساسی مشروطیت نیز به وظیفهٔ پادشاه در تلاش برای استقلال و ترقی ایران تأکید گردید.

با توجه به توضیحاتی که ارائه شد می‌توان میزان درستی ادعاهای محافل ایران سنیز دربارهٔ نفی پیشینهٔ هویت ایرانی و اینکه این هویت قلمرو فعلی ایران را نیز در بر می‌گرفته است و در دورهٔ قاجار نیز نام رسمی دولت شاهان قاجار «دولت علییهٔ ایران» بود. در این دوره نام دولت ایران در متن فارسی تمامی معاهدات بین‌المللی و هم‌چنین در عنوان فارسی سر در سفارتخانه‌های ایران در سرتاسر جهان مورد استفاده قرار می‌گرفت و در قانون اساسی مشروطیت نیز به وظیفهٔ پادشاه در تلاش برای استقلال و ترقی ایران تأکید گردید.

با توجه به توضیحاتی که ارائه شد می‌توان میزان درستی ادعاهای محافل ایران سنیز دربارهٔ نفی پیشینهٔ هویت ایرانی و اینکه این هویت قلمرو فعلی ایران را نیز در بر می‌گرفته است و در دورهٔ قاجار نیز نام رسمی دولت شاهان قاجار «دولت علییهٔ ایران» بود. در این دوره نام دولت ایران در متن فارسی تمامی معاهدات بین‌المللی و هم‌چنین در عنوان فارسی سر در سفارتخانه‌های ایران در سرتاسر جهان مورد استفاده قرار می‌گرفت و در قانون اساسی مشروطیت نیز به وظیفهٔ پادشاه در تلاش برای استقلال و ترقی ایران تأکید گردید.

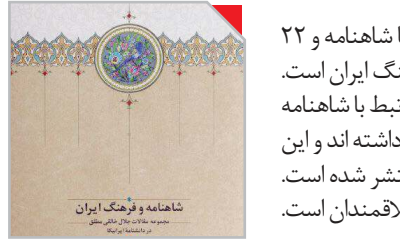
با توجه به توضیحاتی که ارائه شد می‌توان میزان درستی ادعاهای محافل ایران سنیز دربارهٔ نفی پیشینهٔ هویت ایرانی و اینکه این هویت قلمرو فعلی ایران را نیز در بر می‌گرفته است و در دورهٔ قاجار نیز نام رسمی دولت شاهان قاجار «دولت علییهٔ ایران» بود. در این دوره نام دولت ایران در متن فارسی تمامی معاهدات بین‌المللی و هم‌چنین در عنوان فارسی سر در سفارتخانه‌های ایران در سرتاسر جهان مورد استفاده قرار می‌گرفت و در قانون اساسی مشروطیت نیز به وظیفهٔ پادشاه در تلاش برای استقلال و ترقی ایران تأکید گردید.

مجموعه مقالات دکتر جلال خالقی مطلق در دانشنامه ایرانیکا تحت عنوان شاهنامه و فرهنگ ایران توسط انتشارات سخن منتشر شده است.

شاهنامه و فرهنگ ایران دربردارنده ی ۶۵ مقاله است که استاد جلال خالقی مطلق در گذر سالها برای دانشنامه ی ایرانیکا،چاپ نیویورک، که به سرپرستی استاد احسان یارشاطر به زبان انگلیسی انتشار یافته و می یابد،نوشته است.

بخش مهمی از این مقالات ،مربوط به حوزه ی شاهنامه پژوهی است.به طور دقیق تر ۴۳ مقاله مرتبط با شاهنامه و ۲۲ مقاله در باب سایر موضوعات ایران شناسی از قبیل تاریخ و ادبیات و فرهنگ ایران است. به همین دلیل مجموعه مقالات در این کتاب به دو بخش تقسیم شده است:بخش نخست شامل مقالات مرتبط با شاهنامه و بخش دوم مقالاتی در باب فرهنگ ایران. فرهاد اصلانی و معصومه پورتقی ترجمه این مقالات را برعهده داشته اند و این کتاب در ۳۴۲ صفحه و با جلد سخت و در قطع وزیری منتشر شده است. این اثر ارزشمند با قیمت سی و پنج هزار تومان در دسترس علاقمندان است.

شاهنامه و فرهنگ ایران خالقی مطلق منتشر شد



وطن‌دوستان

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی

سال سوم | شماره ۲۱ | ۸ صفحه

هفت

جامعه

Society



بخش دوم گزارش نشست نقد و بررسی «ملاحظات و محاکمات»

تاریخ، ابزار دفاع از مرزها

در مجلد ششم «مجموعهٔ تاریخ ایران و عثمانی» تعدادی از رساله‌های تحدید حدود میرزامجبعی خان ناظم الملک مرندی انتشار یافت. این جلد تحت عنوان «ملاحظات و محاکمات» که به پژوهش و تصحیح دکتر نصرالله صالحی است توسط انتشارات طهوری انتشار یافت. نویسنده در هر سه نوشته با روش‌های مختلف تلاش می‌کند تا تک تک ادعاهای درویش پاشا و خورشیدپاشا را نقد و رد کند. او به این منظور به منابع مختلف عثمانی اشاره و اسناد می‌کند و با تکیه بر نوشته‌های این منابع به رد ادعاهای نمایندگان عثمانی می‌پردازد. او همچنین با استناد به هویت اقوام و عشایر مناطق مرزی و نیز اسامی جغرافیایی مناطق مزبور به دفاع از حق حاکمیت ایران بر اراضی مورد ادعای عثمانی می‌پردازد.

سه شنبه یازدهم اردیبهشت ماه نشست نقد و

بررسی این کتاب با حضور دکتر منصور صفت‌گل، استاد کلاه بیات، دکتر نصرالله صالحی و دکتر گوردیز رشتیانی در دانشگاه تهران برگزار شد. در شماره گذشته سخنان دکتر منصور صفت گل و دکتر رشتیانی را خوانید و در ادامه متن سخنرانی دکتر نصرالله صالحی تقدیم شما می‌شود.

دکتر نصرالله صالحی مصحح این اثر در این نشست اظهار داشت: آقای دکتر رشتیانی با انتشار راه‌آورد مینورسکی کار بزرگی کرد. دو جلد کتاب منتشر کردند. اگر آن کتاب راه‌آورد مینورسکی نبود من از طریق آن فهرست اطلاع‌پیدانمی‌کردم، که نسخهٔ دیگری از همین لایحه در آرشیو مینورسکی است. فقط از مینورسکی یازده هزار سند وجود دارد. موضوع تحدید حدود که بیش از صد سال طول کشیده چهار دولت دخیل بودند. در این چهار دولت، دولت بریتانیا بخش مهمی از اسناد را در یک مجموعه دوازده جلدی منتشر کرده، دو جلد از این ۱۲ جلد فقط نقشه است، در حالی که اسناد بارها گفتند که نقشه‌های ما موجود نیست یا وزارت خارجه منتشر نکرده است. بریتانیا توسط اسکوفیلد منتشر کردند کسی که سال‌هاست دارد کار می‌کند. روس‌ها ۱۹۱۵ کتابی را نشر کردند و قبلیش هم رساله درویش پاشا و خورشید پاشا را به روسی ترجمه و منتشر کردند. بخشی از رساله میرزا جعفرخان هم به روسی منتشر کردند. عثمانی هم می‌بینید که رساله درویش‌پاشا و خورشیدپاشا بعد از چند سال از مأموریت‌شان را در استانبول منتشر کردند و بعداً هم رساله‌های دیگر. از این ۴ دولت تنها دولت و ملتی که نسبت به این موضوع غفلت کرده و اسنادش را منتشر نکرده ایرانی‌ها هستند و تنها اثری که منتشر شده همان رساله میرزا جعفرخان است که آن هم ماجرای دارد که توسط خود بنده گفته خواهد شد و منتشر خواهد شد. بنابراین ما کم‌کاری کردیم و نیامدیم آثار امثال میرزا مجبعی‌خان و بعد پسرش که جانشین خودش

می‌شود را منتشر کنیم. خودش ۵۳ سال مأمور تحدید حدود بوده و رئیس کمیسیون بوده و پسرش هم قریب به ۵۰ سال یعنی پدر و پسر ۱۰۳ سال درگیر بودند. کتاب پسرش هم عز‌قریب اگر خدا بخواهد انتشارات طهوری منتشر می‌کند. پسرش که میرزا جهانگیرخان هست من یکی دو سال روی آن کار کردم. مجوز آن آمده است. این دو جلد اثر شاید ذره‌ای از کار عظیمی است که میرزا محب‌علی‌خان انجام داده و بخش عمده آن در وزارت امور خارجه است. در رساله‌های متعدد که من فهرست آن رسالات را در انتهای کتاب آوردم که اگر ما نوانتسیم منتشر می‌کنیم و اگر نه دیگران بیایند. رساله عیدیه و ده‌ها هزار سند، چون صد سال کم نیست.

می‌خواهم بگویم این کار، کار دل است. نکتهٔ دیگر آقای دکتر صفت‌گل تعبیری داشتند گفتند میرزامحب‌علی‌خان تاریخ‌رامی‌شناختند و ضمن تأیید این من می‌خواهم بگویم میرزا محب‌علی‌خان در قد و قامت یک مورخ ظاهر می‌شود. از همه مهمتر میرزا محب‌علی‌خان شاهکارش از این حیث است که ایشان در این کتاب بیش از ده متن عثمانی اشاره کرده است. تاریخ جودت، منشآت فریدون‌بیک، شرفنامه، تاریخ خبر صحیح، تاریخ عزی و تعدادی که من در مقدمه آوردم. هنوز سه تا چهار تا از متن‌هایی که میرزا محب‌علی‌خان سطر به سطر به آنها ارجاع داده و به ارجاع آنها حدود ایران را دفاع کرده نه در تریکه منتشر شده و نه ترک‌ها هنوز

نماینده عثمانی برای ادعاهای خودش دائم تلاش می‌کند عهدنامه‌هایی را روی میز بگذارد و مغلطه بکند. ناظم‌الملک از آن اولین جلسه کمیسیون می‌گوید ما دستورالعمل‌مان است که مذاکرات‌مان را بر بگذاریم. عهدنامه ارزنه‌الروم، عهدنامه‌ای است که بین چهار دولت در طول چهار سال مذاکره شده و بین دو تا دولت منعقد شده و در ماده سومش می‌گوید این عهدنامه در واقع پایه و اساس حل و فصل تمام اختلافات دو کشور بعد از این خواهد بود و ماقبل آن دیگر مورد اعتنا نخواهد بود. بنابراین یکی از زیرکی‌های ناظم‌الملک همین است که به هیچ‌وجه زیر بار عهدنامه‌های قبل از عهدنامه دوم نمی‌رود. امیرکبیر در آن مذاکرات ارزنه‌الروم نهایت تلاشش را برای اعادهٔ حق مرزهای ایران علی‌الخصوص در منطقه جنوب انجام می‌دهد و محب‌علی‌خان به درستی می‌داند اگر وارد زمین بازی درویش پاشا شود آنجا هست که نمی‌تواند از حق و حقوق ایران دفاع کند. بنابراین عهدنامه دوم ارزنه‌الروم، نخستین عهدنامه منعقد شده بین‌المللی است که صحنه گذاشته شده و ایشان تلاش می‌کند که آنها به قبل عطف نکنند. حتی چندبار تهدید می‌کند که اگر به ماقبل رجوع کنید من مذاکره را ترک می‌کنم و طرف را متقاعد می‌کند که بازی باید از اینجا به بعد براساس این عهدنامه انجام شود. بنابراین این نکته خیلی مهمی است. می‌بیند طرف درویش پاشا با توجه به عهدنامه‌های قبلی می‌خواهد منصرفات بیشتری از قلمروات ایران را مدعی شود که ناظم‌الملک مانع می‌شود.

نکته بعدی اینکه جدا از اینکه کار مورخانه کرده ایشان روایت‌شناس است، که خیلی جاها می‌گوید که آقای درویش پاشا چرا به روایات نامعتبر استناد می‌کنی، من می‌خواهم از تواریخ عثمانیه از قبیل جلد خامس و سادس تاریخ راشد و هر دو جلد تاریخ عزی و سقپی و شاکر و بعضی فصول تاریخ جودت که در نظر عثمانی از تواریخ معتبر است رجوع کنی. حتی به صفحات این منابع ارجاع می‌دهد.

راز کبخسرو



کشوری و لشکری خواهد شد. به همین دلیل، موضوع انتخاب رهبری آیندهٔ ایران را همچون رازی در سینه نگه می‌دارد و برای حل آن به درگاه خداوند بزرگ، اهورامزدا (خرد مطلق هستی‌مند) پناه می‌برد. کبخسرو به اندرونی سرای پادشاهی می‌رود و پس از روزها و شب‌های بسیاری که به راز و نیاز و نیایش خداوند می‌گذرانند، سرانجام اهورامزدا، ایزد سروش را در خواب بر او آشکار می‌سازد. به کبخسرو از جانب خدا و از طریق سروش الهی پیغامی می‌رسد که موضوع رهبری پس از او را روشن می‌سازد. خداوند به کبخسرو امر می‌کند که پس از خود برای رهبری ایران و ایرانیان فردی به نام لهراسپ از خاندان ارزان را برگزیند. لهراسپ از بزرگان ایران‌زمین فردی بوده است عالم و مسلط به فرهنگ ایرانی که از تمامی مفاهیم و اصول و فلسفهٔ زیربنایی فرهنگ و اندیشهٔ ایرانی و به طور کلی از ایرانشهر آگاهی وافری داشته و افزون بر آن، دوستدار و پاسدار این فرهنگ و اندیشه بوده است.

زمانی که کبخسرو این انتخاب را بر بزرگان کشوری و لشکری آشکار می‌سازد، از نخستین کسانی که در مقام اعتراض به این تصمیم بر می‌آید، زال پسر سام سیستانی است چرا که زال بر پایهٔ دلآوری‌ها و ازجان‌گذشنگی‌هایی که رستم در میدان نبرد با دشمن خارجی (انبران) از خود نشان داده و افتخارات و فتوحات بسیاری که به دست آورد، او را شایسته و گزینهٔ برتر برای پادشاهی ایران می‌داندست. اما کبخسرو با هوشمندی و درایت خود و بر مبنای خواستی الهی که بر انتخاب رهبر آیندهٔ ایران تعلق گرفت، از انتخاب رستم خودداری نمود. برجستگی کبخسرو در این میانه در هوشمندی و اندیشه‌ورزی بزرگ او بوده است. کبخسرو به خوبی دریافته بود زمانی که دشمنی از بیرون از مرزهای فرهنگی و سرزمینی کشور، ایران را با نیروی جنگی و نظامی خود تهدید می‌کرده است، اهمیت ستیز با دشمن با ابزارهای نظامی و مردان جنگجو به اندازه‌ای بوده که پادشاهان ایران با ذکر ضرورت و ارزش حضور و وجود خاندانی دلاور و جنگجو همچون خاندان رستم و زال در نجات و نگهداشت تمامیت ارضی کشور، با دادن امتیاز تاجگذاری به زال، او و خاندانش را در جایگاه قدرت دوم پس از پادشاه در ایران بالا کشیده بودند. اما با به پایان رسیدن عصر جنگ و پایان دوران نظامی‌گری و تهدیدات نظامی دشمن و با گسترده شدن دوران امنیت و ثبات در ایران کبخسرو به خوبی از این امر آگاه بود که مهمترین مسأله در این دوران، دیگر نه جنگ نظامی و سخت‌افزاری بلکه جنگ نرم و هژمونی فرهنگی در منطقه است که تمامیت و انسجام فرهنگی و فکری و میراث فرهنگی ایران زمین را هدف خواهد گرفت. به همین خاطر،



پیکرکشتی کبخسرو به ایران همراه پدر

افتخارات جنگی بوده ارجح دانسته می‌شود. کبخسرو پس از اعلام این تصمیم به همراه یاران وفادار خود به کوهی مقدس می‌رود و در آنجا غایب می‌شود تا در دوره‌های بعد به هنگام ظهور و خیزش سوشیانت (از نسل اشو زرتشت، و ناجی و رهناندهٔ مردم جهان از سیطرهٔ اهریمن و بیداد و ستم ضحاک گسسته از بند) بار دیگر در عرصهٔ جهان حاضر شود و به سوشیانت در نبرد با ضحاک و اهریمن یاری رساند که اتفاقاً جنگجوی کشندهٔ ضحاک کسی نیست جز پهلوان گرشاسپ که نیای رستم سیستانی است.

ادامه دارد...

چون نام ما در برگ های تاریخ پر افتخار است و چون رستم دستان به کارزار می روند نیاکمان دستان دیو سپید را بسته اند همیشه تاریخ ما همگان را می ترساند روزگاری بلخ و بخارا و شام تابع ایران بودند و همین گونه هند و ختا و تیرت و بیت الحرام شش هزار سال کره خاکی را ازبائیده ایم مایی که ایرانی از نسل سام و نریمان هستیم

ما از نعره شصت تیر هم باکی نداریم ایرانیان، دست را از قبضه شمشیر بر نمی کشند حتی اگر خوششان چون آب بر زمین روان شود ایرانیان، ایران را چون جان دوست می دارند هر که نگاهي چپ و نرورا به ایران بیاکنند لشکر ایران خوش را می ریزد! و ایرانی خوش را هر آینه فای وطن می سازد زیرا که ایمان نسل کبلی زنده و جلودانه است

دیو سفیدین قولین باغلامیش اجنادیمیز سلطوت تاریخیمیز، قورخودر اسللازی تابع ایرانیدی بلخ و بخارا و شام عرصه کارزار را بر دشمنان تنگ می کنیم و همچون بلنگ بر صف دشمن بپوش می بریم اگر خلق فرمان دهند، با شتر هم بپاک می کنیم سرور و آقایان ملت است و ما فرزندانش هستیم ملت عجم (ایران) از ههمه فرزینیمناک ممان

چکمز آل ایرانی لار قبضه ی شمشیردن گر توکوله سوکیمی، بر اروزنه قتلاری چوخ سوؤر ایرانی لار، جان کسی ایرانی نی کیچ یاخا هرکس اولند لشکر ایچر قلی نی راه وطنده قتل، قورا ایده ر قانی نی چدنکه کیان نسلی تون، جلتی دور ایملاری صفحه ی تاریخده شاقیلدی چون آدییمیز رستم دستان کیمی جنگ ایدر ابرادیمیز

خیم لولا هرکیم بیزمالت ایبروخ لولازی قورخی ندور بیلیموخ جیز وطن اسلان لاز عرصه میمانی ییز، دشمنه تنگ ایبروخ حمله صف دشمنه متئل، بلنگ ایبروخ حکم ایده گر خقلیمیز، شیرله جنگ ایبروخ خلق آقاسز دور ییز یوزیمیز لول اولغانلاری قورخماجم ملتی، ههممه شیردن ایبروخ پاک بیز نعره شصت تیردن

چوخ سوؤر ایرانی لار، جان کیمی ایرانی نی

میرزا معجز شیبستی
 برگردان به فارسی: دکتر افشین جعفرزاده

دانشگاه تبریز

از تابلو تا تاسیس

پس از آنکه در سال ۱۳۲۵ خورشیدی، طومار فرقهٔ دموکرات پیشه‌وری توسط ارتش ایران و مردم آذربایجان در هم پیچید و وابستگی پیشه‌وری و دار و دستة خائنش به شوروی کاملاً آشکار شد، جریان‌های واگرای قومی در آذربایجان برای نادیده گرفتن این فضاقت‌ها شروع به به افسانه‌سازی‌هایی دربارهٔ غائله پیشه‌وری کردند. یکی از این افسانه‌ها مربوط به ماجرای تأسیس «دانشگاه» در تبریز بود. تا پیش از تحولات فرقهٔ دموکرات در آذربایجان، تبریز دارای یک دانشسرای عالی بود که در دورهٔ رضاشاه تأسیس شده بود. تا پیش از سال ۱۳۱۴، محل فعلی ساختمان دانش‌سرا متعلق به سربازخانه و میدان مشق سربازان روسی بود که البته پیش از هجوم روس‌ها به تبریز قزاق‌ها و سربازان ایرانی



نیز در این محل به مشق نظامی می‌پرداختند. در دوران پهلوی اول و در سال ۱۳۱۴ با هدف تأمین محلی ثابت برای تأسیس دانش‌سرا از سوی وزارت فرهنگ در تبریز قسمت عمدهٔ زمین‌های متعلق به سربازخانه از سوی شهرداری به وزارت فرهنگ واگذار شده و بخش دیگر نیز خریداری شد و در نهایت در اردیبهشت سال ۱۳۱۵ با همکاری فنی مهندسان آلمانی و معماران ایرانی عملیات ساختمانی احداث دانش‌سرای عالی تبریز آغاز شد. در تیرماه سال ۱۳۱۸ و با پایان عملیات ساختمانی، دانش‌سرای عالی تبریز فعالیت خود را به صورت رسمی آغاز کرد و کلاس‌های آن از مهرماه همان سال در محل ساختمان جدید تشکیل شدند.

پیشه وری پس از آنکه به نیابت از ارباب بزرگ خود (شوروی) جنگ بر خاک آذربایجان افکند، برای انجام برخی تبلیغات سیاسی و فریب اذهان عمومی به کمک فکری و مادی روس‌ها، دست به یک سری اقدامات عمرانی زد که یکی از آنها تغییر نام دانش‌سرای عالی تبریز به دانشگاه تبریز بود. پیشه‌وری برای این امر، تالیوی دانش‌سرای عالی تبریز را پایین کشید و جایش تابلوی «آذربایجان اونیورسیتسی» را نصب کرد. در این دانشگاه صوری که فقط جنبه تبلیغاتی داشت تنها دو رشتهٔ زبان و ادبیات به ریاست خود پیشه‌وری و رشتهٔ پزشکی به ریاست نصرت الله جهانشاهلو وجود داشت. جهانشاهلو در آن دوره خود دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران معادل انترن امروزی بود که

تحصیلات خود را نیمه تمام گذاشته و به تبریز رفته بود و دانشکده پزشکی استاد دیگری نداشت. نکتهٔ اصلی در ادعای جریان‌های واگرای قومی دربارهٔ اقدامات فرقهٔ دموکرات در آذربایجان آن است که پیشه‌وری که در اواخر ۱۳۲۴ کنترل تبریز و چند شهر دیگر را به کمک قوای ارتش سرخ و روس‌ها به دست گرفت و در آذر ۱۳۲۵ به دستور شوروی

ترک مخاصمه کرده و فرار نمود، چگونه ساخت و احداث مجموعهٔ بزرگی مانند دانشگاه تبریز در عرض چند ماه با امکانات آن دوره ممکن بوده است؟ اصلاً امکانات آکادمیک و ساختار آموزش این دانشگاه در عرض این چند ماه به جز دو رشتهٔ زبان و ادبیات و پزشکی چه بوده است؟ پس از بازپس‌گیری آذربایجان از فرقهٔ دموکرات (دست‌نشانندگان شوروی) دانشگاه



▲ بنای دانشسرای تبریز که در سال ۱۳۲۵ فرقه دموکرات با تغییر تابلو مدعی تاسیس دانشگاه شد

تبریز در سال ۱۳۲۹ با مأموریتی که دولت به دکتر خان‌بابا بیانی داد تأسیس شد. در روند گسترش این دانشگاه، برخی از زمین داران و بازاریان شهر، زمین یا سرمایه خود را در بیرون شهر تبریز در اختیار دولت قرار دادند تا برای امور دانشگاه از آن استفاده شود و نتیجه نیز تأسیس دانشگاه تبریز و تدریس رشته‌های مختلف روز در آن بود.

سرگذشت نیاکان

مملکت ایرانی‌ها، قلب دنیا

مسالك الابصار فی ممالک الامصار

این کتاب از تولیدات جنبش علمی تاریخنگاری و جغرافیا نویسی دوره ممالیک در شامات مصر است. مسالك الابصار یک اثر دایرة المعارفی است و گرچه عنوانش در دانش جغرافی است اما مولف آن، بسیار وسیع تر از موضوع جغرافی تلاش کرده است تا فرهنگ و تمدن اسلامی را از آغاز اسلام تا زمان خودش در آن منعکس سازد.

شهاب الدین احمد بن فضل الله عمری (۷۰۰ - ۷۴۹ هجری قمری) نویسنده این اثر که تنها ۵۰ سال عمر کرد، پدید آورنده این اثر گرانسنگ است که یکبار به صورت عکسی در سری انتشارات فواد سزگین به چاپ رسید.

در ادامه بخش کوتاهی از این کتاب با عنوان «مملکتة الایرانیین» در مجلد سوم را که توسط دکتر رسول جعفریان به فارسی ترجمه شده می‌خوانید:

مملکت ایرانی‌ها

مملکت ایرانی‌ها، عراق و عجم و خراسان است. طول این مملکت از رود جیحون در انتهای خراسان تا فرات است که میان آن سرزمین و شام فاصله انداخته است. عرض ایران، میان کرمان است که متصل به دریای فارس است و خود از اقیانوس هند منشعب می شود تا نهایت آنجایی که در اختیار بقایای سلجوقیان روم است در حدود علایا و انتالیا در کنار مدیترانه. در سمت شمال، حد فاصل میان میان مملکت ایرانی‌ها با بلاد قیچاق، رودی است در کنار باب الحديد که به ترکی آن را درمقربو گویند و دریای طبرستان که به آن بحر خزر و قلزم هم گفته می شود.

نظام الدین ابوالفضائل یحیی بن حکیم طبری به من خبر داد: این مملکت تقریباً مربع است، با راه رفتن طبیعی، عرض آن را چهار ماه و طول آن را هم چهار ماه می توان پیمود. این همان مملکتی است که در اختیار خاندان هولاکو فرزند تولی فرزند چنگیز قرار گرفته و میان سلاطینی از فرزندان او چرخیده تا به زمان ما رسیده است. در عمران متوسط و از بزرگترین سرزمین‌ها و میانه ترین آنها در طول و عرض است. آنجا تختگاه شاهان می بود تا آن که اسلام تصرفش کرد و پس از آن قاعده خلافت عباسی تا آخرین روزها در آن جریان یافت. در آنجا اقلیم‌های بزرگ و شهرهای زیادی هست که هر کدام رستاق‌های

فراوان و نواحی و مناطق و جهات متعدد دارد . پایتخت فعلی آن تبریز «توریز» و سپس سلطانیه است. خاندان هولاکو برآند که پادشاهی از آن کسی است که در اوجان بر تخت نشیند. اوجان در بیرون تبریز است. ممالک بزرگ آن یکی عراق عرب و دیگری عراق عجم و خراسان و کرمان و فارس و آذربایجان و آران و ری و جبال و دیاربکر و ربیعه و جزیره و ارمنیه و گرجستان و روم است. اگر با انصاف بنگری این مملکت در حقیقت قلب دنیاست. اما تبریز در آذربایجان قرار دارد و شهری کهن و سعادتمند و پایه هایش استوار در نعمت است. اما سلطانیه که در عراق عجم واقع شده است، سلطان محمد خدابنده اولجایتو بن ارغون بن ایغا بن هولاکو ساخته، بنایش را برافراشت و فضایش را بگستراند و خیابان و بازار در آن طراحی کرد و مردم را از نقاط مختلف کشور بدان سوی آورد و با عدالت و احسانی که در آن پدید آورده بود آنها را به سوی آن شهر کشاند. این شهر اکنون شهر آبادی است و چنین می نماید که گویی صدها سال است که چنین است، به دلیل فراوانی مردمان در آن و زاد و ولد ایشان در آنجا. در حالی که فقط یک نسل به این مقدار که بچه ای به حد مرد برسد و نهایت به پیری از بنای آن نمی گذرد.

شاهان این سرزمین ، زمستان را در اوجان و در برخی سالها در بغداد سپری می کنند. اما تابستان آنها در قره باغ است که به ترکی به معنای باغ سیاه است. خاک آنجا سیاه است و قرای فراوان دارد و هوا و آبش صحیح و سالم است. اما تبریز، شهر چندان بزرگی نیست و آب آن از بیرون بدان می رسد و انواع میوه‌ها در آن هست اما نه چندان زیاد. مردمان آن با حشمت و متظاهر به دارایی و نعمت در می‌آیند و اموال فراوانی دارند و نعمت‌های بیشمار و نفوسی خالی از دنائت. آنان همگی در لباس و مرکب و خوردنی و آشامیدنی شیک پوش و خوش خوراک هستند. به شرح شهر تبریز برگردیم، گفتیم که شهر بزرگی نیست و امتداد بیرونی چندان ندارد. اما تبریز فعلی، مرکز تمام ایران است که از هر سوی به آنجا می‌آیند. آنجا پایگاه تجار و سفیران است و در آنجا خانه بسیاری از امیران بزرگ که از مصاحبان سلطان هستند قرار دارد، چون نزدیک به اوجان است، و غالب زمان‌ها در آنجا مستقر هستند. سرما در تبریز شدید است و برف در آنجا چندان می‌بارد که سرپای خانه‌هایشان را می‌گیرد به طوری که نه در دیوارها و نه در سقف‌ها جایی را باقی نمی‌گذارد و هیچ نوری ندارد جز از طریق سقف خانه‌ها آن هم از ورای شیشه‌ای که در آنجا گذاشته شده است. اما سلطانیه از نظر بنا و فضا، وسیع تر و میوه و آب بیشتری دارد، و با آن که آن را برخی از سلاطین همین خاندان ساخته‌اند، اما در مقایسه با تبریز توجه شان به آن کمتر است.

همراهی

وطن یولی نشریه‌ای کاملاً مستقل فرهنگی است که با تلاش جمعی از یاران و با همراهی شما مخاطبان گرامی چاپ می‌شود ، برای ادامه راه نیازمند پشتیبانی دوستداران فرهنگ و تاریخ ایران زمین است.

همراهان این شماره

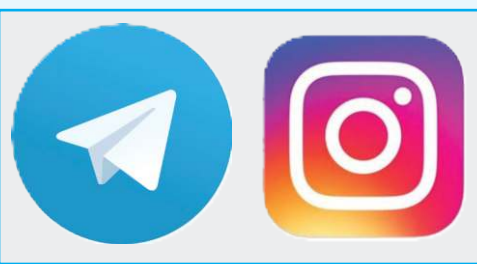
فاطمه دیده کنان ۳۰۰,۰۰۰ تومان
 مهدی نقاش ۳۰۰,۰۰۰ تومان

شماره حساب وطن یولی ۹۶۴۷۶۶۵۳۵۲۹ به نام داود دشتبانی

نزد بانک ملت.

شماره کارت ۵۸۹۲۱۰۱۱۰۶۵۴۷۶۹۴ به نام داود دشتبانی

ارتباط دوسویه وطن یولی و مخاطبان



همانطور که پیش از این اعلام کرده‌ایم، نشریه وطن یولی به هیچ، فرد، جریان، گروه و تشکیلاتی وابسته نیست و از ابتدا تاکنون که بیستمین شماره سراسری آن منتشر شده، صرفاً با همت تعدادی از یاران ایراندوست بوده که در انجام این رسالت

فرهنگی و ملی که برای خود تعریف کرده‌اند، هیچگونه چشمداشت مادی و معنوی نداشته و ندارند. اما به دلایل گوناگونی که بر همراهان عزیز این نشریه پوشیده نیست -از جمله گرانی کاغذ، افزایش هزینه چاپ و پخش و ...- ادامه این راه برای‌مان دشوار شده و برای ادامه حیات نیاز مبرمی به محبت همیشگی همراهان خود داریم. خواننده محترم وطن یولی در این بیست شماره، چند باری با بدقولی ما در تاریخ انتشار مواجه شده که این مساله نیز به دلیل همین مشکلات مادی بوده که شرمندگی بی‌پایانی برای دست اندرکاران آن داشته است. از ایزد منان پنهان نیست، از همراهان ارجمند وطن یولی نیز چه پنهان که شماره بیستم نشریه را یک هفته قبل از انتشار آن آماده کرده بودیم و به دلیل بدهی به جایخانه، ارسال آن به گیشه‌های مطبوعات به تاخیر افتاد.

با اینکه اکثر مطالب منتشره در وطن یولی تولیدی است اما نشریه برای ادامه‌ی حیات خود صرفاً به هزینه‌های چاپ، صفحه‌بندی و پخش نیازمند است. زیرا همانگونه که بالاتر بیان شد، دست اندرکاران نشریه هیچ چشمداشت مالی ندارند و سایر نویسندگان آن که از اساتید برتر دانشگاهی، روزنامه‌نگاران با سابقه و پژوهشگران برتر حوزه‌های تاریخ، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، باستان‌شناسی، ادبیات و ... هستند، به‌دلیل لطف و محبتی که به رویکرد نشریه دارند، هیچگونه مزدی از وطن یولی دریافت نمی‌کنند. بر همین اساس هیات تحریریه وطن یولی آماده است بر روی مستند، مستدل و علمی بودن اکثریت مطلق مطالب منتشره در آن با هر کسی که مخالف این ادعاست گفت‌وگو کند. برای ادامه‌ی این روند نیازمند کمک و لطف بیش از پیش همراهان گرامی وطن یولی هستیم و صمیمانه دست همه عزیزانی که به هر نحوی می‌توانند به ما کمک کنند تا حیات نشریه ادامه داشته باشد، می‌فشاریم. امید است بتوانیم با همراهی ایراندوستان همرا وطن یولی، در رویکردی که بر آن سوگند یاد کردیم -که همانا دفاع فرهنگی از هویت ملی ایران و ایرانیان است- استوارتر از قبل گام برداریم.

در ضمن با مساعدت اساتید و پژوهشگرانی که همواره به وطن یولی لطف داشته‌اند، امکان جدیدی در نشریه فراهم کرده‌ایم که خوانندگان محترم نشریه بتوانند سوالات گوناگون خود در زمینه‌های تاریخ، سیاست، اقوام، هویت و مواردی از این دست را برای ما ارسال کنند و کارشناسان اهل فن پاسخ مستند و علمی به آن داده و ما در نشریه آن را خدمت خوانندگان تقدیم کنیم.

همراهان محترم وطن یولی می‌توانند سوالات خود و سایر موارد مورد نظر را به نشانی ادمین کانال ارسال نمایند. همچنین برای تسهیل در ارتباط، می‌توانید با قرار دادن هر یک از هشتگ‌های ذیل در ابتدای پیام خود، ما را نیز در رسیدگی سریع‌تر به آن یاری نمایید. **هشتگ ##انتقاد:** هرگونه نقد به مطالب منتشره در نشریه و کانال **هشتگ ##کمک:** هرگونه کمک به نشریه (مادی و معنوی) **هشتگ ##پیشنهاد:** هر گونه پیشنهادی برای بهتر شدن نشریه **هشتگ ##سوال:** سوالاتی که در زمینه‌های تاریخ، سیاست، اقوام، هویت و مسائل مرتبط با سایر حوزه‌های مطروحه در نشریه دارید و ما با انتقال آن به کارشناسان مربوطه پاسخ آن را در نشریه نیز منتشر خواهیم کرد. ارتباط با ما از طریق شبکه‌های مجازی و شماره تماس درج شده در نشریه میسر است.

در شبکه‌های اجتماعی به ما پیوندید



@vatanyoli